سیمای خیام



فتح‌الله همایونفر

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۹۳۲ — ۳۶/۱/۱۶



بها ۲۵۰ ریال



سیمای خیام

به کار استادان برجسته‌ای همچون:
شادروان پروفسور هشترودی و آقایان دکتر غلامحسین مصاحب ــ ابوالقاسم قربانی و دیگر شخصیت‌های برجسته‌ای که در جهت شناساندن چهره خیام ریاضیدان کوشش‌های ثمربخش نموده‌اند، ارج می‌نهیم.

فتح الله همایونفر



چاپ اول این کتاب در سه‌هزار نسخه در چاپ نیلوفر
در بهمن ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی بچاپ رسید

اهداء کتاب به:

ــ او که تا واپسین دم حیات برای
سعادت فرزندانش کوششی ستایش
انگیز داشت.

ــ او که از دست رفتنش، زمینه‌ساز
غمی جانکاه شد و نبودنش را
هنوز هم احساس میکنم و زندگیم
را مدیون اویم

ــ شادروان پدرم.

فهرست مطالب

حکیم عمر خیام نیشابوری

دانشمند ناشناخته‌ای که از او با

نام: "نابغه علم و هنر" یاد

کرده‌اند.

بسیاری از آثار خیام هنوز پیدا

نشده است.

فورمولهای خیام قرنها بعد از او

توسط دانشمندان‌درغرب دوباره

کشف شد.

۲۸ دی ماه ۱۳۴۷

دکتر محسن هشترودی

پیشگفتار

سیمانگاری خیام با طرح پرسش هائی مانند:

۱ــ خیام کیست؟

۲ــ آثار خیام چیست؟

۳ــ چرا خیام شهرت جهانی پیدا کرده است؟

و یا اینکه آیا:

۱ــ خیام ادیب بوده است؟

۲ـ خیام ریاضی‌دان بوده است؟

۳ـ خیام منجم بوده است؟

۴ـ خیام فیلسوف بوده است؟

و بالاخره آیا:

خیام شاعر بوده است؟

و پاسخ بدین پرسش‌ها و دیگر سوالات بگونه‌ای شایسته و مطلوب امکان‌پذیر نخواهد بود.

سیمانگاری عصر خیام، این روشن اندیش روشنفکر، نیاز به‌شناخت "جهان خیام" دارد.

عصرخیام، عصر معیارهای ناراستین و عصر باری بهر جهت است، عصریست که از "همبستگی‌های بشری" جز بندرت، خبری نیست. رابطه‌ها قلبی و عمیق نیست. جهان سوء تفاهم‌هاست و عصر تعصبات دینی است.

براین پایه، درک زمان خیام مستلزم مطالعهٔ ژرف اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرن پنجم می‌باشد.

بررسی این مسائل و بررسی آثار علمی و ادبی خیام در

صلاحیت کسانی خواهد بود که دارای مایه علمی کافی هستند ، و صادقانه اعتراف می‌کنم که غرض از این تالیف آنست که محققان و پژوهشگران گرانقدر در باره خیام بررسیهای ارزندهٔ بنمایند و سیمای والای خیام را از ورای آثار بررسی شده‌اش ، هماهنگ با درک مسائل زمان زندگانی این دانشمند ترسیم کنند .

چرا که : "باعتقاد من هنوز میدانی فراخ و مجال و محلی وسیع برای تحقیق و بررسی و کارکردن درهردو بخش آثار علمی و ادبی حکیم خیام باقی است" .[1]

بازگو نمودن "فرهنگ عصر خیام" و "اقتصاد زمان او" و "شناخت نظام حاکم برسرنوشت مردم" و تشریح اوضاع اجتماعی قرن پنجم در توان نگارنده نیست . کاری که انجام شده است ، فتح بابی است و اساس کار که "ترسیم سیمای راستین خیام" باشد با محققان گرانقدر زبان پارسی و خیـام دوستان کنونی و آینده خواهد بود .

۱ـ همائی ، جلال‌الدین ، طربخانه : انتشارات انجمن‌آثار ملی" ص ۶ .

بیان من در بارهی فرزانهٔ فکور و آزاد اندیش و بی‌پروای قرن پنجم زمان "ملکشاه سلجوقی"[1] نارسا است و این نارسائی یا عدم توانائی علمی "وسیله‌ای" از برای اغماض و گذشت تواند بود، چون:

"... هراندیشه و پندار و نوشته‌ای بدون‌خطا نیست".[2]

بنابراین برای ترسیم سیمای حقیقی خیام به‌پژوهشی‌ژرف و جامعه‌شناسانه نیازمندیم و امیدواریم که این ژرف نگری‌ها در آینده هرچه نزدیک وسیله‌ی متفکران پرارج وخیام‌شناسان‌عالیقدر این سرزمین ادب‌پرور صورت پذیرد.

در باره‌ی عنوان انتخابی کتاب "سیمای خیام" باید گفته شود: مطالعه‌ی نوشته‌های فراوان و آشنائی با تفکرات محققان دانشمند خیام‌شناس، سبب شد که نتوانم سیمای مشخصی برای

۱ــ تالبرگ، فردریک، ازکورش تا پهلوی، نشریه دانشگاه پهلوی شیراز، ص ۵۸.

۲ــ هدایت، عیسی، "مکتب خیام"، ص ۴.

حکیم پیدا کنم و اینهمه اندیشه‌های متفاوت را درقالب "سیمای راستین خیام" پیاده سازم و بناچار پی‌آمد آن مطالعات و بهره گیریهای شتاب‌آمیز، زمینه‌ساز نام کتاب گردید که تصویری است از خیام مردم ساخته و چنین تصویری که منطبق باشناخت ابهام آمیز خیام باشد زمینه‌ی مناسبی خواهد بود از برای تحقیقات و بررسی‌های هرچه بیشتر در بارهٔ حکیم خیام.

تهران ــ بتاریخ ۳۰ دیماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

فتح اله همایونفر

خیام کیست

وقتی سخن از خیام به میان می‌آید، برای پژوهشگران و محققان آثار ادبی ایران دشواریهائی رخ می‌نماید، چراکه ازخیام با عناوین: ریاضیدان، شاعر، فیلسوف، منجم و ادیب یاد شده است.

از دیدگاه تحقیقات بدشواری امکان‌پذیر خواهد بود که از "ورای رباعیات خیام" این فیلسوف گرانقدر عالم بشریت را

شناخت .

نقد آثار این حکیم فرزانه ، از جنبه ریاضی نیز کار بزرگ مردان آفریننده‌ای است که خود اهل‌قلم و درعالم ریاضی دانا .

قلمزنی در باره‌ی خیام شاعر هم کار آسانی نیست ، زیرا تاکنون شاعران متعدد به شیوه‌ی خیام ، رباعی ساخته و مکنونات ضمیر خویش را بعنوان سروده‌های خیام ، دراختیار ادب‌دوستان قرارداده‌اند ، و براین پایه ، تشخیص ترانه‌های خیامی از رباعیات خیامی‌وار نیاز به‌ضابطه و معیارهای اصولی واساسی دارد. با این توصیف ، بررسی آثار خیام و شناخت وی که در نزد اهل ادب ، شاعر ، عارف ، پیر نیشابور و . . . لقب‌گرفته‌است ، کاری است‌در توان ادبای زمان نه در قدرت قلمزنی کم‌توان .

براساس نوشته‌ها ، نام حکیم خیام "عمر" و نام پدرش " ابراهیم " و ازمردم نیشابورخراسان بوده و تولدش بسال ۴۳۹ هجری مطابق با ۱۰۴۸ میلادی و وفاتش در سال ۵۱۷ هجری[1]

۱ــ فرزانه ، محسن ، کتاب : "خیام‌شناخت" ، ص ۶۷ ــ ۶۶ .

اتفاق افتاده است. مقبره حکیم عمرخیام با وضع بسیار ساده و عبرت‌آموزی درکنار بقعه امامزاده محروق قرارداشت، اما بالاخره تصمیم گرفته شد که آرامگاهی شایسته این حکیم بسازند، و چون در جوار بقعه هم ساختن آرامگاهی شایسته وی مقدور نبود لذا: "قسمتی از باغ برای آرامگاه اختصاص" داده شد[1] و در فروردین ماه ۱۳۴۲ آرامگاه خیام رسما" گشایش یافت (تاریخ شروع بنا ۱۳۳۹ ــ تاریخ خاتمه ۱۳۴۲).

بهرتقدیر، حکیم خیام شاعر، خیام منجم و ریاضیدان‌را تحت الشعاع قرار داده و شهرت عالم‌گیر وی از جهت شاعری می‌باشد.

رباعیات خیامی به‌لحاظ ارائهٔ معیارهائی ازبرای‌شناخت جهان هستی و شیوه ساده و بی‌تکلف زندگانی همچنین توصیه‌ــ هائی در باره‌ی مسائلی نظیر:

۱ــ مجله آثار ملی، شماره اول، ص ۹۲.

ـ غم فردا نخوردن

ـ دم را غنیمت شمردن

ـ غفلت از مرگ و پایان کار جهان

ـ راز زندگی و معمای دهر گشودنی نیست

ـ خوش بودن

که می‌توان مجموعه این نظرات را در قالبی بنام " اصول فکری" خیام در:

"بی‌دوامی و کوتاهی عمرـ غنیمت دانستن دم گذران و فارغ بودن از اندیشه و گشایش راز دهر". [1]

خلاصه نمود که یکی از اقوی دلیل‌شهرت خیام درجهان‌می‌باشد.

بقول‌آقای دکترهشترودی: "یاران‌به‌مجلسی‌شبانه‌می‌نشینند

۱ـ هشترودی، دکترمحسن، مقاله‌ی: "خیام‌ریاضی‌دان شاعر"، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره۳ سال‌دهم ص۳۰۵.

۲ـ همان ماخذ، ص ۳۰۴.

ولی این شب روزی در پی ندارد و بنوبه جا تهی می‌کنند، هرچه هم کسب‌فضیلت و معارف بیشتر دست‌بدهد سرانجام باید بی‌خبر از دنیا رفت". [۱]

آنانکه محیط فضل و آداب شدند
در جمع کمال، شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند بروز
گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

توصیه‌های خیام از برای شناخت خویش و شناخت جهان هستی و قبول واقعیت‌ها چنان غوغائی برپا نموده که:

"... کمتر کتابی در دنیا مانند مجموعه ترانه‌های خیام تحسین شده، مردود و منفور بوده، تحریف شده، بهتان

۱ـ هشترودی دکترمحسن، مقاله‌ی: "خیام ریاضی‌دان شاعر"، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۳، سال‌دهم، ص ۳۰۴.

خورده، محکوم گردیده، حلاجی شده و شهرت عمومی و دنیاگیر پیدا کرده و بالاخره ناشناس مانده. . . "[۱] است.

بنابراین دانستن سال تولد و وفات خیام چندان مهم نیست، بلکه پی بردن به روحیات و شخصیت افسانه‌ای این حکیم مشهور با عنایت به اوضاع اجتماعی زمان حیات وی مطلبی است درخور تعمق.

در روزگاری که دنیا در تعصب و جهالت غوطه می‌خورد، در روزگاری که در نیشابور بین رافضی‌ها و اشعریها تعصب و اختلاف خونین وجود دارد، حکیم نیشابور جز خاموشی چه‌چاره‌ای دارد؟

محقق شایسته دکتر زرین کوب می‌نویسد: "ــ حنفی‌ها و شافعی‌ها دائم در نزاع بودند، درآنزمان مذهب اشاعره تقریبا" هرنوع آزادی فکر را ازبین برده بود، فرقه معتزله که تا اندازه‌ئی

۱ــ هدایت، صادق، "ترانه‌های خیام"، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۴۲.

بوی آزادی بدماغشان رسیده بود در این زمان چنانکه مؤلف بیان‌الادیان می‌گوید جز در بین "بعضی‌از فقهای‌عراق "طرفدار نداشت و "فقهای خراسان که از اصحاب ابوحنیفه" بودند همه تابع اصول اشاعره بشمار میآمدند"[۱].

درچنین اوضاع اسفانگیزی، حکیم خیام در علوم زمان تبحر دارد و از ادب و قرآن هم بهره کافی، در زمینه ی ریاضی تحقیقات می‌نماید و به علم نجوم و طب نیز دلبستگی‌فراوان نشان میدهد تا جائی که:

" . . . آبله شاهزاده سلجوقی‌را معالجه میکند. ماموررصد میشود، تقویم را اصلاح میکند، در باره وزن مخصوص طلا و نقره تحقیقات تازه دارد، نوعی‌ترازواختراع میکند، د ر

۱ـ زرین‌کوب، دکتر عبدالحسین، "باکاروان‌حله"، ص ۱۰۵ تا ۱۰۶، سلسله انتشارات آریا، مجموعه نقد ادبی، ۱۳۴۳ .

الهیات و ریاضیات تامل و تفکر میکند، و بر محیط علم و معرفت عصر خویش تفوقی بارز دارد، کتابهای طب وحکمت چون قانون و شفا را با دقت وتحقیق میخواند . . . با اینهمه با درس و بحث چندان میانه ندارد، نه فقط برای آنکه از علم راهی بسرمنزل مقصود نمی‌یابد، بلکه بیشتر از آن جهت که ابنای روزگار را مستعد معرفت نمی‌بینند"[۱]

چرا ؟

به‌خیام تهمت زده‌اند که در کارتعلیم خست دارد، وحکیم نیشابور این اتهام را با خاموشی پاسخ میدهد و میداند که‌پاسخ یاوه گویان وبی‌خردان خاموشی است .

محیط اجتماعی خیام وحشت آور و دلهره انگیز است ،

۱ــ زرین‌کوب ، دکترعبدالحسین ، "باکاروان‌حله" ، سلسله ــ انتشارات آریا ، مجموعه نقد ادبی ، سال ۱۳۴۳ ، ص ۱۰۴ تا ۱۰۵ .

عصریست پر از آشوب و جدال و فتنه و بقول عبدالرحیم شهولی " . . . خیام در زوایه خویش ممتحن ـ روح و زندگیش رنگ ابهام گرفته و زادگاه عمر خیام نیشابوری ،چندین بار براثرزلزله‌ویران شده" است[۱] .

آشفتگی محیط بر تفکرات عمیق‌وجهانی خیام تاثیرفراوان بخشیده است وافکارش نمایانگر دنیای بیرون است ، دنیائی که جز رنج و اندوه و حسرت و ناکامی بهره‌ای ندارد ، معذلک خیام تلاش می‌کند که جهان هستی رابدانسان که مردم عادی‌می‌بینند و درک می‌کنند مورد بررسی قرار ندهد ، و براین پایه " . . . . طبیعت حوادث را با بینشی علمی درعمق مجموعهٔ پدیده‌ها به تحقیق میکشد" [۲]و چون از وضع زمانه و نابخردی‌مردم‌آگاه است ،

۱ـ شهولی ، عبدالرحیم ، "حکیم عمرخیام و زمان او"،انتشارات گوتمبرگ ، ص ۱۸ ـ ۱۷ .

۲ـ همان ماخذ ، ص ۱۹ .

راز داری را پیشه خویش می‌سازد.

هر راز که اندر دل دانا باشد
باید که نهفته‌تر، زعنقا باشد
کاندر صدف از نهفتگی گردد در
هرقطره که راز دل دریا باشد

خیام با ریا و تزویر، دورنگی و دوروئی موافق نیست و عظمت آدمی را در صداقت، راستی و شهامت میداند.

خیام با مردم تماس دائم داشته، زندگی کردن در میان مردم او را شخصیتی "مردمی" ساخته و وابستگی غیر گسستنی با جامعه خویش پیدا کرده است. از اینرو: "زبانش سرودگوی زیبائی‌های زندگی و بیانش ترجمان دل و احساس زمانهٔ خویش است"[1].

۱ــ شهولی، عبدالرحیم، "حکیم عمرخیام و زمان او، انتشارات گوتمبرگ، ص ۵۳.

خیام به زندگی عشق می‌ورزد ، و زندگی را همان لحظات بشمار می‌آورد ، به بی‌سرانجامی آدمی معتقداست ،اسرارطبیعت را پیچیده میداند و کسی‌را "رازگشای"این" معما " نمی‌شناسد .

خیام به‌زمانه و بازیگریهای زمانه، اعتمادی ندارد، اساس دنیا را بر آمدن و رفتن می‌داند و این " آمدن" و " رفتن" را "معمای حیات" می‌نامد و معترف است کسی به‌حل"معما "توفیق نیافته و نخواهد یافت ؛ هرکس از دیدگاه خویش افسانه‌ای برای زندگی و جهان پس‌از مرگ ساخته است .

این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
کس نیست که‌این گوهرتحقیق بسفت
هرکس سخنی از سر سودا گفتند
زان روی که هست کس نمی‌داند گفت [1]

۱ـ انتخاب رباعی ازکتاب "خیام شناخت" نوشته آقای محسن فرزانه می‌باشد .

خیام می‌گوید: گذشته که برنمی‌گردد و آینده هم نامعلوم است، پس زندگی بین دو "عدم" قرارگرفته است و آن "دم" است و باید که "دم" را غنیمت شمرد و غم‌خوردن بیهوده هم سودی نخواهد داشت.

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامده است فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و عمر برباد مکن

شادی به‌طلب که حاصل‌عمر "دمی" است
هر ذره ز خاک کیقبادی و جمی است
احوال جهان و عمر فانی و جود
خوابی و خیالی و فریبی و "دمی" است

خیام به‌سرنوشت و جبر زمان اعتقاد دارد، می‌گوید:

چون می‌گذرد عمر چه شیرین و چه تلخ
"پیمانه"چو "پر"شود چه‌بغدا دوچه‌بلخ
می‌نوش که بعد از من و تو ماه بسی
از سلخ به‌غره آید از غره به سلخ

خیام نیک دریافته که جهان بکام کسی نمی‌گردد وآرزوهای آدمی حد و مرزی ندارد، به‌آرزومندان هشدار می‌دهد:

چون چرخ بکام یک خردمند نگشت
خواهی‌توفلک‌هفت‌شمرخواهی‌هشت
چون باید مرد و آرزوها همه هشت
چه مور خورد بگور و چه‌گرگ بدشت

خیام دستیابی به‌حقیقت هستی را کاری غیرممکن‌می‌داند و شناسائی جهان حقایق را از طریق شک و گمان تلاشی بیهوده می‌شمارد:

چون نیست حقیقت و یقین اندر دست
نتوان به‌گمان و شک همه عمر نشست
هان تا ننهیم جام مــی از کف دست
در بی‌خبری مرد چه هشیار و چه مست

خیام پیرو نظم فکری است و اهل استدلال ، و مکتب‌خیام مکتب رئالیستی است :

"هوش سرشار و ذهن وقادش حاضر به‌پذیرفتن سنت‌های ایده‌آلیستی نبود ، بنا به‌همین ذوق و استنباط، فلسفهٔ رئالیستی خود را بنیان نهاد" .[1]

خیام بشر را بسوی معرفت و دانائی راهنمائی می‌کند و عصاره "دین" را صداقت و درستی و خدمت به‌همنوع می‌داند ، از چاپلوسی و تملق پرهیز می‌کند و برای خوش‌آیند حکام و

۱ــ فرزانه ، محسن ، کتاب : "خیام شناخت" ، انتشارات‌گوتمبرگ ص ۲۳۴ .

پادشاهان عصر و مردم زمانه سخنی نمی‌گوید.

خیام پیرو مکتب انسانیت است، خلقت و مرگ را أمری عادی می‌شمرد وبرگشت دوباره را بصورتی که مردم بازگو می‌کنند قبول ندارد و تجزیه و تحلیل اجزاء بدن و اشیاء را جزء قانون طبیعت می‌داند.

و خلاصه آنکه خیام دانشمندی است که در پرتو تفکر و اندیشه‌های روشن توانسته است مشکلات بشر را بررسی کند، وراه حل‌های منطقی برای رهائی از دردها و رنجها پیشنهاد نماید، از اینرو خیام آموزگاری است توانا ورهبری است دانا برای ارشاد و ترقی و پیشرفت جامعه.

حکیم خیام، ریاضیدان دانشمندی است که شهرت شاعری وی در جهان برجنبه‌های دیگر علمی او برتری یافته است و با آنکه به‌ظن غالب به یقین حکیم خیام فیلسوفی است توانا و ریاضیدانی است دانا و ممکنست چند رباعی علمی (نجومی) و غیر علمی هم سروده باشد اما رباعی‌های سروده شده و منسوب

به‌وی آنقدر فزونی یافته است که نام حکیم ریاضیدان را تحت ـ الشعاع قرارداده‌است وامروزه درجهان حکیم عمرخیام را شاعری رباعی‌گو می‌شناسند نه حکیمی ریاضیدان.

۲۸

درباره‌ی خیّام شاعر

در گذرگاه شاعری، خیام شاعر هم، ناشناس مانده است و سیمائی دارد:

"مشوش و مغشوش، زیرا که وسیله تشخیص سیمای او رباعی هائی است که معلوم نیست از خیام باشد، بلکه گاهی رباعی هائیست که محققا" از او نیست".[1]

۱ــ دشتی، علی، کتاب: "دمی با خیام"، انتشارات امیرکبیر، ص ۵.

اما اگر برای شاعری، به‌بیان دیگر برای "شاعر بودن" ضابطه‌ای نظیر: ذوق و حال و مایه ادبی و آشنائی بقواعد شعری و.... لازم باشد و هرگاه شعر را: "عبارت‌از‌بیان‌فکری و شوری بوسیله کلام موزون"[1] بدانیم، پس خیام هم می‌تواند شاعرباشد، چرا که قدرت تفکر عالی داشته و توانسته است مفاهیم عالی و افکار بلند خویش را در یکی از قالب‌های شعری (رباعی) پیاده کند، چون رباعی کوچکترین: "وزن شعری است که انعکاس فکر شاعر را با معنی تمام" می‌رساند.[2]

بنابراین، قدرت بیان افکار و شیوائی کلام در رباعیات حکیم خیام آنچنان‌است که آدمی بفکر فرومی‌رود. چطور می‌توان عقیده فلسفی را درقالب یک‌رباعی گنجاند؟ علاوه برآن، برای

۱ـ زرین‌کوب، دکتر عبدالحسین: "با کاروان حله"،انتشارات آریا، ص ۱۵۷.

۲ـ هدایت، صادق: "ترانه‌های خیام"، انتشارات امیرکبیر ص ۵۳.

بیان هرعقیده و نشان‌دادن افکار و نظرات از این‌قالب (رباعی) استفاده نمود؟

خیام را باید مبتکر دانست، زیرا در شعر از کسی پیروی نمی‌کند و بوده‌اند شاعران و سرایندگان فراوانی که از شیوه‌خیام پیروی و تقلید کرده‌اند و در این عصر هم رباعی‌گویان فراوانند اما سخن خیام را طراوتی است دگر.

می‌گویند از مشخصات بارز کلام خیام ایجازاست، رباعی را بی‌تکلف ــ ساده و روان و طبیعی سروده و زمینه‌ای برای بیان اندیشه مهیا ساخته است.

خیام چون در علوم ریاضی متبحر بود و فلسفه و نجوم و حکمت را بخوبی می‌دانسته، سروده‌هایش از ابتذال مایه نگرفته و گوهر پاک سخن را بیهوده بپای این و آن نریخته است.

با این توصیف، ترسیم چهره‌ای ازخیام بعنوان شاعر واقعاً" دشوار است چون "خیام شاعر" مانند: "فرخی و عطار وسعدی و مولوی.... سیمای شاعرانهٔ مشخصی ندارد، بلکه باید آنرا

بتدریج و با نهایت احتیاط و بیاری اسناد ساخت".[۱]

خیام شاعر، یکی از مفاخر گرانمایه وطن ماست و محققان ارجمند در بارەی آثار ادبی وی بیشتر از آثار علمی او به‌پژوهش پرداخته و سخن گفته‌اند و همین موضوع سبب شده است که در ترسیم سیمای خیام شاعر تردیدهای فراوان پیش آید.

عده‌ای از پژوهشگران، سیمای خیام را در رباعیات وی جستجو نموده‌اند، رباعیاتی که " در ادب فارسی مشهور"[۲] و بلحاظ انسجام وتازگی مطلب و عمق اندیشه مکرر موردتقلید قرار گرفته است و بعضی نیزمعتقدند که خیام "سیمای مشخصی" ندارد و درخلال این گفته‌ها، صادق‌هدایت را می‌بینیم که عقیده دارد:

"ترانه‌های خیام بقدری ساده ـ طبیعی و بزبان دلچسب

۱ـ فولادوند، محمدمهدی، کتاب: "خیام شناسی"، ص ۴۴ .

۲ـ ایرانشهر، جلد اول، ص ۶۶۲

ادبی و معمولی گفته شده که هرکسی را شیفته تشبیهات قشنگ آن می‌نماید و از بهترین نمونه‌های شعرفارسی بشمار می‌آید". [۱]

گفته شده که خیام شاعر، در بیان عقاید، همچون حافظ و سعدی و مولوی... از شیوه پرده‌پوشی، ابهام و اسرار استفاده نکرده و مطالب را زیر پوششی از اصطلاحات صوفیانه قرارنداده است.

حافظ می‌گوید:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر زلذت شرب مدام ما

در این بیت، حافظ به‌زاهدان حیله‌گر دو روی انسان‌نما، رندانه

۱ــ هدایت، صادق: "ترانه‌های خیام"، انتشارات امیرکبیر ص ۵۴.

حمله می‌کند ولی خیام نیازی احساس نمی‌کند که به‌هنگام بازگو کردن زشت‌کاری دیگران از "پرده‌پوشی" استفاده کند.

در روح خیام شاعر، طبیعت زیبا، بهار دل‌انگیز، گلها، چمنزارها، رود و دشت وکوه و مناظر دلفریب و نسیم ملایم تاثیر بیشتری داشته است، بدین‌سبب باظرافت ولطافت خاصی طبیعت را احساس می‌کرده و بیان می‌نموده و نیازی به‌تملق‌گوئی نداشته است، اما گاهی هم برای بیان موضوعی خاص و یا پاسخگوئی به بدگویان وحاسدان ازکلمات‌خودشان استفاده می‌کرده است مثلا" در این رباعی:

گویند: بهشت و حور عین خواهد بود
آنجا می ناب و انگبین خواهد بود،
گــر ما می و معشوقه گزیدیم چه باک؟
آخر نه بعاقبت همین خواهد بــود؟

یا در این رباعی:

گویند ، بهشت و حور و کوثر باشد ،
جوی می و شیر و شهد و شکر باشد ،
پرکن قدح باده و بردستم نه
نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد[۱]

گفتیم که محققان دربارهٔ سیمای خیام شاعر نظرات مختلفی ابراز داشته‌اند ، از صادق هدایت یاد کردیم و اینک با باورهای علی دشتی آشنا می‌شویم که می‌گوید : "خیام بمعنی اصطلاحی عصر خود شاعر نبوده است . . . اما بطور مسلم از برجسته‌ترین کسانیست که شعر را برای تفکرات فلسفی خود بکار برده‌اند وچنان می‌نماید که ضرورتی روحی او را بدین کار کشانیده است " .[۲]

بی شک ، کسانی که بشاعری و نویسندگی و تحقیق و تالیف

۱ـ انتخاب رباعی‌ها (دورباعی گویند . . . " از کتاب "ترانه های خیام " صادق هدایت می‌باشد .

۲ـ دشتی ، علی : "دمی باخیام " ، ص ۱۳۳ .

و . . . . روی می‌آورند ، "ضرورتی روحی" در وجودشان احساس می‌کنند (استثناء هم دارد) و خیام شاعر نیز نمی‌تواند شانه از زیر بار این "ضرورت روحی" خالی کند .

خیام بواقع از برجسته‌ترین کسانی است که شعر را برای بیان تفکرات فلسفی خود بکار برده است و همانطور که ذکر شد ، اینکار براساس یک ضرورت روحی بوده است .

خیام شاعر درانتخاب کلمات برای بیان عقاید و اندیشه‌های فلسفی وسواس دارد و اگر از کلماتی نظیر : "فلک" ، "دهـر" ، "چرخ" و غیره استفاده می‌کند علتش آنست که از نجوم بهره‌ی کافی دارد. اما: "چیزیکه شیوه سخن او را به‌نحو خاصی مشخص می‌کند ، عقیده‌ایست که به‌تحول مستمر طبیعت دارد. . . . در سخن خیام حسن ترکیب ، سادگی انشاء ، استحکام بیان پیوسته با اندیشه فلسفی توام است و این امتزاج بگونه‌ایست کـه باعث اعجاب سخن‌سنجان گردیده" است .[۱]

۱ــ دشتی ، علی :"دمی باخیام"، ص ۱۳۸ ــ ۱۳۷ .

خیام شاعر، احتمالا"برای اقناع خویش و انعکاس فریادهای درون و بازگوکردن تفکرات و اندیشه‌های والای خود به‌مدد انتخاب کلمات خوش آهنگ و بدور از سنگینی و عاری از هرگونه "بازیهای لفظی" به‌سرودن رباعی پرداخته است.

شاید بتوان گفت که خیام درد درون خویش را که بازگو- کننده‌ی درد اجتماع و فریاد انسان‌های رنجدیده است به‌لباس رباعی و به‌سادگی عرضه داشته و این رباعی‌ها اگر از خیام حکیم باشد براستی: "از حیث فشردگی مطلب، توالی جمله‌های سه مصراع اول که مصراع چهارم ختم آنها را اعلام می‌کند، به‌کلمات قصار می‌ماند". ۱

خیام الگوی مناسبی را ارائه می‌کند تا انسان بتواند آنچه را درضمیر دارد بیان کند، بنابراین در رباعی‌های خیام: "نظر روشنتری از شخصیت او می‌توان بدست آورد و این نه درمقایسه

۱ــ دشتی، علی: "دمی باخیام"، ص ۱۳۵ .

با افکار جدید ، بلکه در مقایسه با آثار و افکار و طبایع مردانی که با او معاصر بوده‌اند"[۱] بدست می‌آید . گرچه مطالعه‌ی آثار همعصران خیام ، نمی‌تواند کاملا" روشنگر سیمای راستین خیام باشد ، لیکن کمک بزرگی است به‌رفع ابهام‌ها و کم‌کردن تاریکی‌ها و شناخت چهره‌های متفاوت این دانشمند .

خیام به‌معنی واقعی کلمه شاعر نبوده است و شعر خیام : "بیان زندگی شخصی اوست که گاه‌بگاه برکاغذ می‌آمده است ولی این شعرها برای انتشاریافتن سروده نمی‌شدند " .[۲]

از سوی دیگر : "تردید روا نیست که اشعار خیام در زمان حیات او به‌جهت شرایط خاص مذهبی حاکم ، که قطعا" با تفکر خیام تعارض داشته ، نمی‌توانسته شایع و منتشر گردد " .[۳]

۱ـ هارولدلمب : "عمرخیام " ، ترجمه‌دکترمحمدعلی‌اسلامی‌ص۲۶۱

۲ـ همان کتاب ، ص ۲۶۲ .

۳ـ شیروانی،فردین‌ـ شایگان،حسن ، مقاله"سیمای راستین خیام" مجله هنر و مردم ، شماره ۱۲۲ ، ص ۵۰ .

آنچه که تا حدودی محرز بنظر می‌رسد ، اینست که خیام از مرحله جوانی تا سنین پیری دربرخوردهای اجتماعی بامشاهده مناظر زیبا و دل‌انگیز طبیعت ازدانش و معلومات خود بهره گرفته و ترانه‌هائی سروده است که: "نبایستی دریک میزان فکری باشد ، زیرا بشر هرچه بیشتر عمر کند ، معرفت او زیادتر و به‌مجهولات واقف‌تر می‌شود و خیام هم از این تکامل عقلی و فکری خارج نبوده" است.[1]

این تحول فکری زمینه‌ساز نگارش رساله‌های مختلف و سرودن رباعی‌هائی بامضمونهای متفاوت گردیده که بی‌شک، بین اندیشه دوران پیری او با نحوه تفکراتش در جوانی تفاوت بارز مشهود است ، بنحوی که می‌توان گفت ، خیام در دوران کهولت همان افکاری را نداشته که در دوران جوانی اندیشه می‌کرده است:

۱ــ رباعیات حکیم . . . خیام نیشابوری ، انتشارات شرکت سهامی تحریر ایران ، ص ۱۶ .

"هرچه از سنین عمرش می‌گذشته و مطالعات عمیق‌تری درمطالب علمی و فلسفی می‌نموده، افکارش روبه‌تکامل و بامنطق قاطع‌تری سخن می‌گفته و یقین است اشعاری که درسن سی‌سالگی سروده با اشعاری که در سن هفتادسالگی یا ... گفته یکسان نیست". [۱]

با این توصیف، رباعیاتی که مضمون شاد دارد و از طبیعت و زیبائی و احتمالا "سبزه ومی وساقی" ملهم‌است بایستی مربوط به‌جوانی خیام باشد. و رباعیاتی که در باب "کائنات، خلقت، زندگی و مرگ" می‌باشد باید در ایام کهولت سروده شده باشد و بنظر می‌رسد که اختلاف مفاهیم در رباعیاتی که بنام‌خیام ثبت گردیده است مربوط بادوار زندگی وسنین مختلف عمر این حکیم دانشمند و باصطلاح "خیام شاعر" باشد. و به‌هرصورت، بقول هرمان اتــه "رباعی‌هائی می‌بینیم کــه..... بحکم آنها شاعر

۱ــ کتاب "رباعیات‌حکیم‌ابوالفتح غیاث‌الدین ابراهیم خیــام نیشابوری"، ص ۱۶ ــ در این مجموعه ۵۵۰ رباعی گرد ــ آوری شده است.

باشوقی وافر در پی نور قلبی و اکتشاف نفس و وحدت با خالق می‌گردد". [۱]

بنظر من چنین حکمی زمانی امکان‌پذیر است که رباعیات سروده خیام براساس ضابطه‌های معقول و منطقی ازبین رباعی‌های موجود تفکیک و مشخص شود.

۱ـ هرمان اته، کتاب "تاریخ ادبیات فارسی" ترجمه دکتر رضازاده شفق، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۳۹.

وخیّام ریاضی دان

از خیام به‌عنوان یکی از بزرگترین "ریاضیون" قرون وسطی نامبرده شده است. با آنکه مورخان دانشمند اسلامی از تحقیقات جبری او خبری نداشتند، معذلک این بی‌خبری سبب ناآگاهی دیگر دانشمندان (مغرب‌زمین) نگشته بود و بالاخره نام بلند-آوازه این فیلسوف در اواخر قرن نوزدهم میلادی جای خود را در تاریخ "ریاضیات" باز می‌نماید و رساله‌ی وی در جبر درشمار

یکی از برجسته‌ترین آثار "قرون وسطائی" در این علم شناخته می‌شود[۱] ولی افسوس که: ". . . . در اروپا هم وقتی جلب توجه کرده که از لحاظ بسط علـوم ریاضی فاقد هرگونه ارزشی بوده است".[۲]

خیام از طرف ملکشاه سلجوقی در سال ۴۶۷ هـ به عنوان بزرگترین منجم زمان خود به‌رصدخانه "مـرو" گماشته شد، و به اصلاح تقویم قدیم ایـران پرداخت و حاصل این کوشش تقویم "جلالی" بود اما از لحاظ ریاضی: "خیام شهرت پایداری پیدا نمود . . . استادی او در کتاب جبر و مقابله و کتاب شرح مااشکل من مصادرات اقلیدس" می‌باشد.[۳]

۱ـ مصاحب، دکترغلامحسین، کتاب: "حکیم عمرخیام بعنوان عالم‌جبر"، انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۱۳۱ .

۲ـ همان ماخذ، ص ۴۰۲ .

۳ـ هرمان اته، "تاریخ ادبیات‌فارسی"، ترجمه دکتر رضازاده شفق، ص ۱۳۸ .

بهرصورت ، شناسائی حکیم عمرخیام بعنوان "ریاضیدان" بویژه در علم "جبر" امری است قطعی و براساس تحقیقات و نظر محققان غربی ، خیام یکی از بزرگترین ریاضیون قرون وسطی محسوب گردیده است . پایه و بنیان این رای محققان ناشی از این است که:

"در تاریخ ریاضیات ، خیام اول کسی است که به تحقیق منظم علمی در معادلات درجات اول ودوم و سوم پرداخته و طبقه‌بندی تحسین‌آوری از این معادلات آورده است و درحل تمام صورمعادلات درجه‌ی سوم منظما "تحقیق کرده و بحل (در اغلب موارد ناقص) هندسی آنها توفیق یافته ، و رساله وی در علم جبر که مشتمل براین تحقیقات است معرف یک فکر منظم علمی است ، و این رساله یکی از برجسته‌ترین آثار قرون‌وسطائی و احتمالا "برجسته‌ترین آنها درین علم است" . [1]

۱ــ مصاحب، دکترغلامحسین، "حکیم عمرخیام بعنوان عالم جبر" ص ۴۰۲ .

نظم فکری خیام در مسائل علمی ، موید آنست که "جهان هستی" را از "دیدگاه علمی" نگریسته و ترانه‌هائی هم که سروده است ، بی‌بهره از مایه علمی نمی‌تواند باشد ، و اینکه خیام در ترانه‌های خویش زندگی کردن را بموجب عقل توصیه می‌نماید، زیربنای همان تفکر علمی و منطقی می‌باشد .

"مقام دانش خیام لااقل در ریاضیات بسی ارجمند است و گمان می‌رود که بزرگترین ریاضی‌دان عصر خود و شاید بتوان گفت، بزرگترین ریاضیدان دوران نهضت اسلامی است" . [۱]

در مورد معادلات درجه سوم : "خیام اول کسی است که آنها را طبقه بندی کرده و برای حل هریک با بکار بردن قطوع

۱ــ هشترودی ، دکترمحسن ، مقاله‌ی "خیام ، ریاضی‌دان شاعر یا شاعر ریاضی‌دان" ، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۳ سال دهم ، ۱۳۴۲ ، ص ۳۰۹ .

مخروطی قواعدی ذکر می‌کند. اگر ملاحظه شود که این طریقه در واقع طریقه‌ای تحلیلی و هندسی است می‌توان گفت که خیام اول کسی است که هندسه تحلیلی را برای حل معادلات جبری بکار برده است". [۱]

معرفی خیام بعنوان "ریاضیدان" مستلزم آنست که پیشرفت علم ریاضی و هماهنگی آنرا با سایر علوم در عهد خیام بررسی نمود. در تاریخ علوم: "دورانی که بنام دوران اسلامی معروف است، مورد تحقیق کافی قرارنگرفته است و بخصوص در ایران اگر از چند تن، که به‌سابقه‌ی ذوق فطری و علاقــه به‌احیای تاریخ دانشمندان این مرز و بوم برخاسته‌اند چشم بپوشیم، کاری‌مهم انجام نگرفته است". [۲]

۱ـ هشترودی، دکترمحسن، مقاله‌ی "خیام، ریاضی‌دان‌شاعر یا شاعر ریاضی‌دان"، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره ۳، سال دهم، ۱۳۴۳، ص ۳۰۸.

۲ـ همان ماخذ، ص ۳۰۵.

از مصنفات خیام در ریاضی رساله‌ایست بنام "شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس" که به‌شیوه‌ی قدیم تالیف یافته و حاوی اصطلاحات قدیم ریاضی می‌باشد: "... و از خوانندگان معاصر حتی طبقه ریاضی‌دان نیز کمتر کسی است که با آن طرز و شیوهٔ بیان و آن مصطلحات انس وآشنائی کامل داشته وازموضوع رساله و اهمیت آن بخوبی واقف شده باشد، قدر کتاب مجهول مانده و حق مولفش بشایستگی گزارده نشده است". [۱]

استاد جلال‌الدین همائی محقق بزرگوار و گرانقدر مرقوم فرموده‌اند که رساله یادشده برای تفسیر و توضیح وحل سه‌مشکل است از بخش کتاب اصول هندسه اقلیدس و از اینکه خوانندگان امروزی اصلا" با اصطلاح "مصادره ریاضی" آشنائی ندارند تعجب نموده و دلیل اینکار را هم تعریف و تفسیرهای ناروا و مغلوط می‌دانند و خود شخصا" به‌شرح مفصل لفظ "مصادره"و"مصادرات"

۱ـ همائی ، استادجلال‌الدین، "خیامی‌نامه"،جلداول،ص۱۲ـ۹.

که از اصطلاحات علم منطق می‌باشد و بعد به‌علوم دیگرکشانده شده پرداخته‌اند و سه مشکل را هم که عبارتند از:

۱ــ در باره خطوط متوازی.

۲ــ بحث در ماهیت نسبت و تناسب مقداری.

۳ــ بحث در "نسبت‌مولفه" و ذکر قضیه‌یی که مربوط به‌ــ همین موضوع است.

بتفصیل مورد بحث و بررسی و تفسیر قرارداده‌اند.[1]

استاد همائی در همین کتاب "خیامی نامه" یکی دیگر از مصنفات ریاضی حکیم خیام را بنام: "شرح المشکل من کتاب الموسیقی" معرفی نموده و نوشته‌اند:

"سراغ ندارم که تا امروز هیچ کجا، حتی اسم این کتاب را درجزو مصنفات‌خیام ذکرکرده باشند تابشرح خصوصیات

۱ــ همائی، استادجلال‌الدین، کتاب: "خیامی‌نامه"، ص ۱۲ تا ۱۳.

و تعریف مزایای آن برسد". [۱]

استاد دلیل خود را دراین زمینه نوشته‌ی خود حکیم خیام در مقاله سوم از رساله: "شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس" ذکر کرده‌اند و احتمال می‌دهند که منظورخیام ازکتاب موسیقی "مصادرات کتاب موسیقی اقلیدس" باشد. [۲]

مقاله‌ی محققانه استاد دکتر محسن هشترودی که در ۲۸ دی ۱۳۴۷ درکیهان چاپ شده و سپس جزء مقالات برگزیده‌ای از ۱۰ هزارشماره‌کیهان درصفحه ۱۳ سه‌شنبه ۲۱ دی ۲۰۰۰ شاهنشاهی شماره ۱۰۰۶۳ (۱۱ ژانویه ۱۹۷۷) آمده است بسیار گرانبها و سند گویای دیگری است براینکه "بسیاری ازآثارخیام هنوز پیدا نشده" و خیام شخصیتی است ریاضی‌دان و: "کشف کتاب‌بزرگ نجوم خیام شاعر و ریاضی‌دان نامی ایران پس از ۹ قرن، یکبار

۱ـ همائی، استادجلال‌الدین، "خیامی‌نامه"، ص ۳۳۸ .

۲ـ همان ماخذ، ص ۳۳۹ .

دیگر جهان را به‌سوی این سیمای برجسته علم و ادب جلب " کرده است .

استاد هشترودی نوشته: "لوریا هویرت دینوا" دانشمند شوروی که پس از تحقیق و بررسی‌های طولانی اعلام کرد مولف ناشناخته کتاب "مجمع‌القوانین نجوم"حکیم عمرخیام نیشابوری است ، انظار را متوجه نیمرخ علمی بزرگترین دانشمندقرن‌یازدهم میلادی در ایران کرد. نیمرخی که همواره تحت‌الشعاع‌استشهار شعری خیام بوده است". [1]

استاد هشترودی ضمن اشاره به‌این مطلب که ما فراموش کرده‌ایم که حکیم خیام ریاضی‌دان بوده است می‌نویسد: "در ایران نخستین‌کسی که بمعنای وسیع‌کلمه متوجه این‌امر شد آقای ابوالقاسم‌قربانی یکی‌ازمدرسین ریاضی است". استادضمن شرحی در باره زحمات آقای قربانی درزمینه معرفی دو کار انجام شده‌ی

۱ــ روزنامه‌کیهان شماره۱۰۰۶۳۰ سه‌شنبه ۲۱ دیماه ۲۵۳۵ .

خیام یکی "مثلث پاسکال" و دیگری "دوجمله‌ای نیوتن" می‌نویسد: "البته این را آقای قربانی از روی متون دیگری که در دست داشت پیدا کرد" اما بعدها "روزنبرگ" استاد هندسه دانشگاه مسکو که فارسی هم می‌داند متن اصلی خیام را پیدا کرد و بچاپ رسانید.

بنابراین حکیم خیام، نه‌تنها درعلوم ریاضی و علم موسیقی بلکه درنجوم‌هم تبحرداشته است و در سایه دانش‌دوستی سلطان ملکشاه هم در رصدخانه مرو با جمعی از فضلا و دانشمندان به‌ـ مشاهدات نجومی پرداخته و تقویم‌جدیدی بنام جلالی استخراج نموده است.[۱]

از اینرو می‌توان خیام را بعنوان یکی از چهره‌های تابناک ریاضی به‌جهانیان معرفی کرد و اگر از کارهای برجسته وچشم‌گیر امثال آقایان ابوالقاسم قربانی و دکترغلامحسین مصاحب و استاد

۱ـ سایکس سرپرسی، کتاب: "تاریخ ایران"، جلد دوم، ترجمه فخر داعی، ص ۴۷.

جلال‌همائی و دکترهشترودی وامثالهم در زمینه معرفی و شناخت حکیم خیام ریاضیدان‌چشم بپوشیم باید بگوئیم کارارزنده‌ای درجهت شناساندن خیام ریاضی‌دان انجام نگرفته است و این کاری‌است بس دقیق و دشوار و بزرگ که باید بهرصورت روزی عملی شود و چهره تابناک این ریاضی‌دان پیشرو را باکوشش‌های علمی وی و همچنین کیفیت وارزش کارهای ریاضی او را به‌جهان‌معرفی‌نمایند ضمنا" مستند بنوشته استادهشترودی در روزنامه اشاره‌شده کیهان گویا: آقای قربانی دانشمند ریاضی‌دان معاصر کتابی در دست چاپ دارند بنام "تاریخ ریاضیات در شرق" و در این کتاب از اهمیت کارهای خیام در ریاضی شخن به‌میان آمده است، که امیدواریم هرچه زودتر چاپ و در دسترس علاقمندان قرارگیرد.

شهرت جهانی خیّام

خیام چرا شهرت جهانی پیدا کرده است ؟

در باره‌ی شهرت جهانی حکیم عمر خیام گفته‌های متفاوتی دیده می‌شود ، بعضی را عقیده برآنست که فیتزجرالد انگلیسی (۱۸۰۹ – ۱۸۸۳ میلادی) سبب شهرت و معروفیت خیام شد و با ترجمه رباعیاتی ازخیام که درسال ۱۸۰۹ میلادی برای اولین بار منتشر نمود ، شاعر آزاده ایران را مشهور ساخت .

عده‌ای را نظر برآنست که خیام پیش از اقدام فیتزجرالد انگلیسی در نزد اهل ادب و ادب‌دوستان این سرزمین، شهرت بسزائی داشته است و بعنوان عالم ریاضی نیز در دنیای غرب تاحدی معروف بوده است، ولی استشهار واقعی خیام بعد از ترجمه آزاد رباعی‌های او وسیله‌ی فیتز جرالد می‌باشد و نویسنده‌ای را هم عقیده براینست که رباعیات خیام موجب معروفیت فیتزجرالد شده است و می‌نویسد:

"شاید بربنده خرده بگیرند که فیتز جرالد خیام را به‌دنیا شناساند، سخن برسر این است‌که این رباعیات خیام بوده که فیتز جـرالد را معرفی کرده، زیرا پیش از رباعیات، نه نامی در اروپا و نه حتی کشور خودش‌داشته است". ۱

۱ــ شهولی، عبدالرحیم، "حکیم عمرخیام و زمان‌او"، ص ۱۳۳ .

برای آنکه علل شهرت خیام بیشتر مورد بررسی واقع شود، باید به‌گفته‌های پیش افزود که فیتزجرالد گرچه تعداد هفتاد و پنج رباعی برگزیده را ترجمه کرده و چاپ و انتشار آنها هم حدود دو سال طول کشیده است و وی درخلال چاپ رباعیات، به‌حک و اصلاح می‌پرداخته است، لیکن علت چنین ترجمه‌ای را وسیله "فیتزجرالد" باید درهماهنگی افکار و عقاید وی باخیام جستجو نمود و اگر رابطه‌ای در زمینه‌ی هماهنگی تفکرات نباشد، چنین گرایش و علاقه‌ای نمی‌تواند بوجود آید.

فیتزجرالد درسال ۱۸۵۷ میلادی خطاب به‌دوستش "کاول" نامه‌ای نوشته و از این هماهنگی افکار سخن رانده و فصل خزان و پژمرده شدن گلهای سرخ "بدفورد شیر" BEDFORD SHIRE را یادآور "پرپرشدن گلهای سرخ نیشابور" دانسته است وبه‌گفته خودش "فقط کلام خیام را مرهم دل ریش می‌داند".

"می خور که بزیر گل بسی خواهی خفت"
"بی‌مونس و بی رفیق و بی‌همدم و جفت"

"زنهار بکس مگو تو این راز نهفت"
"هرلاله که پژمرد نخواهد بشکفت"[۱]

ترجمه‌ای که فیتز جرالد از رباعیات خیام انجام داد، ترجمه‌ای آزاد بود و بگفته خودش: "بسیاری از ابیات اصلی را گرفته و درهم ریخته بود، می‌دانست که با این روش دست به ترکیب سادگی ولطف‌کلام زده است که خود ازمهمترین ویژگیهای رباعیات خیام بود".[۲]

فیتزجرالد اطمینان نداشت که مردم شعرخوان عهد ویکتوریا که از افکار بلندپایه خیام بی‌اطلاع بودند با این‌ترجمه روی آورند وگفته‌های خیام را خلاف دین نشمرند و از سوی دیگر:

۱ــ طاهری، دکترابوالقاسم، کتاب: "سیرفرهنگ ایران در ــ بریتانیا"، انتشارات انجمن آثار ملی، شماره ۱۰۰، ص۱۰۲.

۲ــ همان ماخذ، ص ۱۰۳.

"فراموش نکنیم که آرای جدید و انقلابی داروین و فلسفه بقای اصلح درست درهمان سالی انتشار می‌یافت که فیتزجرالد به انتشار ترجمه رباعیات خیام دست زده بود.. بهر تقدیر در همان عهدی که با انتشار عقاید داروین طبیعی‌دان انگلیسی طشت اعتبار "اشرف مخلوقات" از بام افتاده بود خوانندگان ترجمه رباعیات ناگهان با شگفتی تمام متوجه شدند که بیش از هفت سده‌ونیم قبل ازداروین چسان حکیم سخن‌سرای نیشابوری زندگی آدمیزاد راتشریح کرده بود". [۱]

یک قطره آب بود و دریا شد
یک ذره خاک و با زمین یکتا شد
آمدشدن تواندر این عالم چیست؟
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد

۱ــ طاهری، دکترابوالقاسم: "سیرفرهنگ ایران دربریتانیا"، ص ۱۰۳.

از سرنوشت ترجمه واینکه بعلت عدم‌فروش، مترجم ناچار شد تعدادی را بین دوستان پخش کند و بقیه را هم به یکی از کتابفروشان لندن به‌رسم امانت از بـرای فروش بسپارد چشم می‌پوشیم و تنها به‌نکته مهمی اشاره می‌کنیم وآن موضوع نقد این ترجمه است (ترجمه فیتز جرالد) که شهرت‌خیام را عالم‌گیر کرد و مترجمش را هم معروف ساخت .

مترجم که با اندوه و نا امیدی دست‌بگریبان بود و دریافته بود کـه ترجمه‌اش را هم به‌کمترین قیمت یعنی "یک پنس" هم نمی‌خرند ، خبر نداشت که بفاصله بسیار کوتاهی یعنی :

" در خلال یک هفته چشم سه تن از بزرگان عالم ادب انگلیس: ریچارد برتون RICHARD BURTON خاورشناس مشهور ــ سوین بورن SWIN BURNE و روزتی دوتن از شاعران نامدار آن عهد برترجمه رباعیات خیام افتاد ، همین‌که سوین بورن ازخلال اشعار. . . . به‌عمق فکر و زیبائی تخیل خیام پی‌برد . . . بی‌درنگ بسراغ مردیث

MEREDITH داستان‌پرداز و منقد مشهور آن عصر شتافت . . . . نقدی صحیح و ستایشی درخور زحمت مترجم بزودی مایه پیچیدن آوازه شهرت ترجمه رباعیات خیام در میان صاحبان ذوق گردید ". [1]

این آوازه شهرت برپایه "نقد درست" در اروپا بود و بعد بآمریکا رسید اما :

"هموطنان خیام و دانش پژوهان هندی قرنها پیش از او (منظور فیتز جرالد می‌باشد) بنابه قریحه و لطافت ذوق از نسخه‌برداری و تکثیر و توزیع رباعیها خودداری نمی‌ورزیدند ". [2]

۱ــ طاهری ، دکتر ابوالقاسم ، کتاب : "سیر فرهنگ ایران در بریتانیا " ، ص ۱۰۶ ــ ۱۰۵ .

۲ــ فرزانه ، محسن ، کتاب : "خیام شناخت " ، ص ۱۳۲ .

کار "نقد درست" ترجمهٔ قسمتی از رباعیات خیام که در آن زمان تحقیقات شایسته‌ای بمنظور تشخیص رباعیات اصیل از رباعیات غیراصیل صورت نگرفته بود (این مساله هنوز هم‌مورد بحث و بررسی می‌باشد) خیام را بلندآوازه ساخت و افکار عالی او را نشر داد ، افکاری که ، اکثر مـردم با آن موافق بودند ولی شهامت و جرات بیان آنرا نداشتند ، چون معتقدات دینی ، چنان تفکرات آزاد اندیشان را به‌زنجیرکشیده بود که بمحض ابراز حقایق ، سیل اتهامات : بدبینی ، کافری و . . . . بسوی آنان سراز می‌شد و مطرود جامعه‌ی زمان قلمداد می‌شدند ، با اینحال ، در اروپا همینکه شهرت خیام بالا گرفت و مترجم رباعیات خیـام معروف شد ، معروفترین شاعر دوره بلکه ویکتـوریا بنام (آلفرد تنیسن A. TENNYSON) در تقریظی به‌فیتزجرالد نوشت :

"در زبان انگلیسی ترجمه‌ای که زیباتر و الـهی‌تر از این نغمه شرقی و طلائی شما صورت گرفته باشد نمی‌بینم ،

رند بزرگوار شما ، عمر ، ستاره‌ایست معادل خورشیدی که خود را در فضا پرتاب کرده است ، یعنی همه را و بهمه‌جا روشنائی می‌بخشد و خود تکیه‌گاهی ندارد " .[۱]

معذلک رمز شهرت جهانی خیام را ، علاوه برنقد ترجمه‌ی فیتز جرالد ، باید اندیشه والای خیام دانست که برای زیستن و زندگانی‌کردن موافق عقل ، معیارهائی ساده و منطقی ارائه‌داده است .

دستورالعمل خیام ، چنان ساده و عاری از پیرایه می‌باشد که همگان را قابل درک است ، بقول مرحوم رضا فیلسوف :

"سر موفقیت و رمز اینهمه شهرت و مقبولیت خیام

۱ــ یکانی ، کتاب : "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او"، انتشارات انجمن آثار ملی ، سال ۱۳۴۲ ، ص ۱۳۰ .

اینست که او معنی زندگانی را بر وفق روح تمدن کنونی دریافته و برطبق عقیده مردم متمدن امروزه حل کرده و دستورالعمل‌های اساسی این اعتقاد را ضمن رباعیات خود با بیانات شاعرانه و بلیغی اظهار و اعلام داشته است". [۱]

براین اظهارنظرها ـ می‌بایستی نظرهای مسعودفرزاد محقق دانشمند را هم افزود ، ایشان معتقدند که: "طرح انتقادی این منظومه از ابتکارات خود اوست فیتز جرالد هیچگاه در پی آن نبوده است که رباعی را به‌رباعی ترجمه کند ، بلکه خواسته است که این منظومه شرح سرگذشت یک‌روز تمام و متضمن معرفی جامع از افکار و حالات خیام باشد". [۲]

۱ـ یکانی ، کتاب: "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او" ، انتشارات انجمن آثار ملی ، سال ۱۳۴۲ ، ص ۱۴۴ .

۲ـ فرزاد مسعود ، کتاب: "پنج گفتار در زمینهٔ ادب و تاریخ ایران" ، انتشارات دانشگاه پهلوی ، ص ۸۲ .

آقای فرزاد در زمینه میزان مطابقت منظومه فیتز جرالد با اصل فارسی، پس از بیان طرح انتقادی و پروراندن طـرح مزبور وسیله فیتز جرالد می‌نویسد.... "ولی فیتزجرالد تصریح کرده است که در بسیاری از موارد چندرباعی فارسی را بایکدیگر مخلوط کرده، براساس مجموع آنها یک‌بند از منظومهٔ خود را ساخته‌است". [۱]

بهرصورت، شهرت و معروفیت خیـام در جهان ازحیث شاعری است نه از لحاظ علوم ریاضی و آگاهی وی برنجوم و با آنکه: "اشعارش را درهرکجا و برای هرکس نمی‌خوانده‌وتعصبات مذهبی رایج و حاکم او را از خواندن شعر بازمی‌داشته"[۲] معذلک در زمینه شاعری شهرت جاوید یافته‌است ومی‌توان گفت که فیتز جرالد انگلیسی در این اشتهار جهانی سهم‌بسزائی دارد.

۱ــ فرزاد، مسعود، کتاب: "پنج گفتار درزمینهٔ ادب و تاریـخ ایران"، انتشارات دانشگاه پهلوی، ص ۸۲.

۲ــ شایگان حسن ــ شیروانی فردین، مقاله‌ی: "سیمای راستین خیام"، مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۲، ص ۵۰.

باده‌پرستی خیّام

شهرت و معروفیت خیام در داخل و خارج از کشور متاسفانه به‌باده‌گساری و ترویج میگساری است و بگمان مردم ناآگاه، حکیم خیام مردی بوده است "میگسار"، "عیاش" و "شهوت‌پرست" و در این بازار آشفته‌ی "برچسب‌زنی" مهرهای نام و ننگ برپیشانی این هوشمند فرزانه، بعضی از اشخاص سودجو هم نام این دانشمند گرانمایه را برای عنوان کار و پیشه‌ی خویش انتخاب کرده‌اند که

نمونه این بی‌توجهی به‌چنین شخصیت ارزشمند فرهنگی را در تابلوهائی نظیر: رستوران خیام، اغذیه‌فروشی خیام، کباب ـ فروشی خیام، آب‌میوه فروشی خیام، کاباره خیام و..... در ایران و خارج از این سرزمین می‌بینیم.

پروفسورهانری ماسه می‌نویسد: "دراشعار او مضمون دیگری می‌یابیم که مضمونی خاص و متمایز است و آن عبارتست از "باده پرستی" چگونه، این مضمون تمایز و اختصاص دارد؟ از آنجا که عقیدهٔ باده‌پرستی در نزد شاعری که دیانت او رسما" نوشیدن‌می رابراو حرام‌کرده‌است، بروزاین‌عقیده‌کاملا" غیرمنتظره‌می‌باشد"[۱]

سکوت اهل خرد و دانش وعدم‌دقت‌مسئولان‌صدور پروانه بر پایه نا آگاهی به شخصیت فرهنگی وجهانی‌این‌بزرگ‌مرد علم

۱ـ هانری ماسه، مقاله "ادبیات فارسی"، ترجمه‌علی‌اصغرحکمت ۱۹۳۱ میلادی، مندرج در مجموعه مقالات تحقیقی خاور ـ شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۴۶.

و ادب ، سبب شده است تا نام پیر نیشابور ، این اندیشمند گرانقدر بازیچه‌ی سودجویان می‌فروش شود . نمیدانند که در رباعیات اصیل اگر هم احتمالا" صحبت از می و میخانه بمیان آمده ، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند و هرگاه در رباعیات خیام به کلماتی نظیر : " می " برخورد می‌کنیم ، بعید نیست که خیام برای مقاصد فلسفی خاص و بهره‌وری از زندگی از این لغات و کلمات استفاده کرده باشد و بخواهد باینطریق هشداری بدهد تا خواب غفلت و سرگردانی مارا نرباید . ویا به زبان اهل تصوف ، اگر صحبت از می شده منظور محبت الهی است که باید آدمی بمدد مجاهده و خدمت به همنوع و دوری از کبر ونخوت و غرور نابجا و رعایت تقوی و دیگر اصول لازم و ضرور شایستگی نوپشیدن آنرا (بهره‌ورشدن) پیدا کند .

مرحوم فروغی نویسنده ومورخ معروف دراین‌باره می‌نویسد : " شک نیست که در زبان شعر غالبا" شراب بمعنی فراغ خاطر و خوشی یا انصراف یا توجه بدقایق و مانند آنست ، وقتیکه خیام

میگوید دم را غنیمت بدان و شراب بخورکه‌بعمراعتباری‌نیست ، مقصود اینست که قدر وقت‌را بشناس وعمررا بیهوده‌تلف مکن "[۱].

آقای علی‌دشتی نویسنده توانادرزمینهٔ لغات باده و باده گساری که در رباعیات قابل‌وثوق‌دیده‌میشود ،می‌گوید : " قابل تامل و شایسته توجه ارباب نظر اینست که در رباعی‌هائی‌که در مستندات قابل‌وثوق‌آمده است‌امرچنین نیست‌مثلا" در۳۱رباعی مجموعه نزهه‌المجالس فقط ۵ رباعی هست که از باده‌گساری‌دم زده است ودر ۱۳ رباعی مونس الاحرارنیزبیش‌از۵رباعی نیست که از می سخن‌بمیان آمده باشد و در رباعی‌های مرصادالعباد و تاریخ گزیده و جوینی و وصاف مطلقا" سخنی‌از باده نیست " .[۲]

آقای دشتی دنباله مطلب و پیرامون موضوع سخن نبودن باده بطور مستقل در رباعی های موصوف میافزاید : " و نکتهٔ

۱ــ مقدمه مرحوم‌فروغی بر "مجموعه‌رباعیات‌خیام " ، ص ۱۴ .

۲ــ دشتی ، علی ، "دمی باخیام " ، ص ۱۷۹ .

مهمتر اینکه در هیچ یک از این ده رباعی .... باده مستقلا" و با لذات موضوع سخن نیست ،بلکه همه جا با تفکری توام ویا مقرونست به صورتی از انفعالات نفس شاعر"[۱] .واعجاب انگیزتر آنکه باده ستانی در: " رباعیاتی که ظن اصالت در آنها کمتر میرود نیز انگشت شمار است و شاید از پنج شش رباعی تجاوز نکند" .[۲]

درمجموعه مرحوم فروغی ورباعی‌های انتخابی مرحوم صادق هدایت در کتاب " ترانه های خیام " تعداد رباعیاتی که از باده ذکری درآنها رفته شاید از ۱۵ رباعی متجاوز نباشد و منظوراز ذکر این مطلب بقول آقای دشتی : " افکار باده نوشی خیام نیست ، بلکه برای رسیدن باین نتیجه قابل توجه است که نسخه‌ها ومجموعه‌ها هرقدر از عصر خیام دور شده است بیشتر محتوی رباعیاتی است که مفاد آن صرفا" باده گساریست " .[۳]

۱ــ دشتی ، علی ، "دمی باخیام" ، ص ۱۸۰ .

۲ و ۳ــ همان ماخذ ، همان صفحه .

بهرصورت ، ترانه سرایان می‌پرست ، باسرودن‌رباعی‌هائی درزمینه‌ی میگساری وباده پرستی (بدون‌ذکرنام)سبب شده‌اندتا مردم این ترانه‌ها را از خیام بدانند و او را مردی دائم‌الخمر و سبکسر بشناسند که به‌اصلی دراین عالم معتقدنیست‌وباهمه‌حتی پروردگار توانا نیز سرجنگ و ستیز دارد وگلایه‌وشکایت‌رابه‌جائی میرساند که از خدای‌جهان هم بازخواست میکند فی‌المثل :

ابریق می مرا شکستی ربـی
برمن درعیش رابه‌بستی‌ربی
برخاک بریختی می ناب مرا
خاکم بدهن مگرتومستی‌ربی

یا این رباعی :

ناکرده گناه در جهان کیست بگو؟
آنکس که‌گنه نکرده‌چون‌زیست‌بگو؟

من بد کنم و توبدمکافات دهی
پس فرق میان‌من‌وتوچیست بگو؟

بازجوئی و پرسش کردن بنده از خدای خود و شکل این داوریها میرساند که اینقبیل رباعیات نمی‌تواند از حکیم خیام‌نیشابوری باشد و بسیار سطحی و کودکانه می‌نماید.

اندیشمند بلندهمت و والانظری چون خیام چگونه جرات بازگوئی چنین سخنانی را دارد، مردیکه به رموز این‌عالم‌واقف است آیاچنین می‌سراید؟

می میخورم و مخالفان از چپ و راست
گویند مخور باده که دین را اعداست
چون دانستم که می عدوی دین است
بالله بخورم خون عدو را کـه رواست

و بقول آقای علی دشتی: " فقط‌گوینده آن‌خواسته است‌شوخی و ظرافتی بکار برد که باده دشمن‌دین است، پس‌من‌خون دشمن

دین را میخورم یعنی با یک عمل خلاف شرع به حمایت از شرع برمی‌خیزم . . . "[۱]

باری ، ایندسته رباعی ، بمرور ،طی‌چندقرن ،بنام "خیام" بین عامه مردم شهرت یافته است و جمعی از ناشران هم بدون تحقیق و بهره‌جوئی‌از نظرات محققان ،این رباعی‌هاراگردآوری کرده و با انتشار آنهاسبب "معروفیت "خیام دراین‌طریق‌شده‌اند و مردم غیرمطلع به‌اعمال‌خلاف‌دین‌واخلاق نیز ، باده گساری و عیاشی را متذکر به اینقبیل رباعی‌ها نموده ، استدلال‌کرده‌اند. جائیکه چنین مرد دانشمندی باده‌گساری‌کند ، ماچرانکنیم ،زیرا او بیشتر از ما بکارجهان و گردش لیل‌ونهارآشنائی‌داردومیداند که جهان را بقائی‌نیست وبایدخوش بود ، و رویه پیر نیشابور را دنبال کرد وفی‌المثل این رباعی را هم میخوانند :

۱ــ دشتی ، علی ، کتاب : "دمی باخیام" ، ص ۱۸۶ .

عید آمد و کارها نکو خواهد کرد
ساقی می‌لعل در سبو خواهد کرد
افسار نماز وپوزه بند روزه
عید ازسراین‌خران‌فروخواهدکرد

ملاحظه بفرمائید ، استعدادشاعری‌وقریحه‌وذوق‌خدادادی چه کارها میکند. تصورمیرود سازنده این‌رباعی‌میخواسته‌باملاها و علمای قشری و متعصبین مذهبی و آخوندهای‌همه‌فن‌حریف بی خبر از خدا " تسویه‌حساب " کند . بنابراین بشیوه مرسوم ،بنام خیام متفکر، برمخالفان تاخته وخودرا هم ازاتهام پاک ومبری ساخته است .

برای بی‌اطلاعی و بیسوادی سراینده ترانه مذکور واین‌قبیل ترانه‌ها چه دلیلی بهتر ازخود رباعی که بقول آقای‌دشتی ، " ما فراموش می‌کنیم که نویسندگان جنگ‌ها ممکن است اهل ادب و صاحب‌نظر نباشند . از اینروالتفاتی بابن‌معنی نمی‌کنندکه ساقی

می را در سبو نمی‌ریزد ، بلکه از سبو به‌جام یا مینا می‌ریزد ، پس رباعی نباید ازکسی باشد که بارزترین خصوصیات ادبی او استواری ترکیب و درستی بیان است ، به همین دلیل دهها رباعی بنام خیام ثبت کرده‌اند که از لحاظ ادب معیوب و ازحیث معنی فرو افتاده است ".[۱]

گویند مخور مـی که به شعبان نه رواست
نه نیـز(:) رجب که آن‌مه خاص‌خداست
شعبان و رجب مـه خدایست و رسـول
مـی در رمضان خوریم کان خاصه ماست

آیا مردی مانند خیـام باده‌گسار بوده است؟ آقای دشتی معتقدند: "باده می‌نوشیده است ولی در حد اعتدال. . . . اگر باده را مخل وقار و شان خود می‌دانست لب بدان نمی‌آلود".[۲]

---

۱ و ۲ــ دشتی ، علی ، کتاب : "دمی با خیام " ، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ .

من می خورم و هرکه چو من اهل بود
می خوردن من به‌نزد اول سهل بود
می خوردن من حق زازل می‌دانست
گر می نخورم علم خدا جهل بود[1]

از این رباعی چنین استنباط می‌شود که گوینده می‌خواهد دانا بودن خدای بزرگ را برهمه‌ی کارهای بندگان بازگوید تامردم از: تزویر ــ ریاکاری ــ تظاهر و پنهان‌سازی دوری جویند.

شخصیتی مانند خیام که به‌هوشمندی و فراست، روشن ــ بینی و نکته‌سنجی معروف است و سخنان حکیمانه می‌گوید ــ برپایه حسد و حقد مورد سرزنش واقع می‌شود و "عصیانگر" و "جاهل" نامیده می‌شود، به‌رباعی زیر توجه فرمائید که: "پاسخی است از خواجه نصیرالدین طوسی یا افضل‌الدین کاشی".[2]

۱ــ انتخاب رباعی‌ها از کتاب "دمی‌باخیام" می‌باشد.

۲ــ دمی باخیام، ص ۱۹۱.

آنکس که گنه به نزد او سهل بود
این نکته بگوید ار که خود اهل بود
علم ازلی علت عصیان کـردن
نـزد عقلا زغایت جهـل بود

حاصل آنکه، خیام با شریعت مخالفتی ندارد و ممکنست احتمالا" نحوهٔ فکر او با معتقدات عمومی فرق داشته باشد و می خوردن راهم (بقول آقای دشتی) در حد اعتدال وسیلهٔ بداند از برای رسیدن به‌مقصود یعنی، کمتر بمرگ اندیشیدن، چون در فلسفه ادیان اقوام هم مطالعه می‌کند و راه بجائی نمی‌برد شک و تردید بروجودش مستولی می‌شود و: "معتقدات دسته‌بندی شده اقوام بشری روح تشنه او را سیراب نمی‌کند و معما برای وی حل نمی‌شود.... با روشن‌بینی، قواعد و قوانینی را که برای نظم اجتماع برای آسایش روح نگران انسان، برای تعدیل‌خوی درندگی بشر وضع شده است می‌ستاید".[۱]

۱ــ دشتی، علی، کتاب: "دمی باخیام"، ص ۱۹۶.

اما خیام ابرمرد زمانه است ، منسوب نمودن رباعیاتی‌باو که مشوق فسق‌وفجور باشد و مبانی‌شرعی را تحقیر نماید ، شایسته نمی‌نماید ، چون اینگونه اعمال صرفا"درجهت "مشوش ساختن" سیمای راستین خیام صورت گرفته است و بنظر می‌رسد که خیام، اگر هم در بعضی از رباعی‌ها تظاهر به‌فسق می‌کند ، هدفش مبارزه با ریا و تزویر و دوروئی و دورنگی متعصبان آلوده وعالم‌نمایان حیله‌گر باشد ، کما اینکه حافظ نیز برای مبارزه "بادستگاه پرتزویر محتسب و همه عاملان نابکاری و بی‌رسمی . . . "[1] در بسیاری از ابیات خود تظاهر به‌فسق می‌کند ، فی‌المثل:

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار
دستم اندر دامن ساقی‌سیمین‌ساق بود

۱ـ بهزادی زند دهجردی ، دکتر حسین ، مقاله: "شاعرمبارز ـ جلوه‌هائی از شعر حافظ" ، مجله دانشکده ادبیات‌شماره ۸۸، ص ۱۰۲ ـ ۸۶ .

در شب قدر ار سبوحی کرده‌ام عیبم مکن
سرخوش آمد یار و جامی برکنار طاق بود

زاهد شراب کوثـر و حافظ پیاله خواست
تا در میانـهٔ خواسته کردگار چیست؟

به می‌پرستی از آن نقش خود برآب زدم
که تا خـراب کنم نقش خود پرستیدن

جام می گیـرم و از اهل ریا دور شوم
یعنی از اهل جهان پاکدلـی بگزینم

بیا که خرقه من گرچه رهن میکده‌هاست
ز مـال وقف نبینی به نـام من درمی

بر در میخانـه رفتن کار یکرنگان بـود

خودفروشان را به‌کوی می‌فروشان راه‌نیست

۷۸

فلسفه خیام

چندصد سال است که رباعیات خیام (اعم از اصیل ـ الحاقی و مشکوک) ورد زبان مردم صاحب‌ذوق و اهل حال است .

رباعیات خیام از لحاظ فلسفی ، آنچنان عمیق و پرمغز و گویاست که براستی حیرت‌انگیز می‌باشد . اسرار ازل ـ راز وجود آفرینش ، معمای هستی و . . . . از جمله مسائل فلسفی است که فکر خیام را بخود مشغول ساخته است .

از دیدگاه خیام: "معمای دهر ناگشودنی است. . . هرآغازی که برای جهان تصورشود پنداری بیش نیست ، فرجام زندگی‌نیز ناپیداست " . [۱]

تلاش خیام در زمینه‌های فلسفی برمحورحل‌مشکلات و معماها و مجهولات دورمی‌زند و سعی او برآنست که حقایق تلخ رابزبانی ساده و همه‌فهم بیان‌کند و برای حل‌معضلات ، راه‌حل‌های منطقی و قابل قبول ارائه دهد .

بقول مرحوم صادق‌هدایت : "خیام سعی می‌کند در ترانه های خودش با زبان و سبک غریبی ، همه این مشکلات و معماهاو مجهولات را آشکارا و بی‌پرده حل‌بکند، او زیر خنده‌های عصبانی و رعشه‌آور ، مسائل دینی و فلسفی را بیان می‌کند و بعد راه‌حل های محسوس و عقلی برایش می‌جوید " . [۲]

۱ـ کتاب : "بزرگان فلسفه" ، انتشارات‌بنگاه‌ترجمه‌ونشرکتاب ، ص ۱۶۹ .

۲ـ هدایت ، صادق ، "ترانه‌های خیام" ، ص ۲۵ .

خیام درقالب "رباعی": "تمام‌مسائل مهم و تاریک فلسفی را که در ادوار مختلف انسان را سرگردان کرده و افکاری را که جبرا" باو تحمیل شده و اسراری را که برایش لاینحل مانده‌مطرح می‌کند". [۱]

این نکات مهم و تاریک فلسفی که صادق هدایت بدانها اشاره می‌کند ، نگرانی‌ها ، دشواریها ، اضطرابها ، معماها ، یاسها و امیدهائی است که میلیونها انسان را طی قرون و اعصار (حتی عصر حاضر) به"عذاب فکری" دچار کرده است و انعکاسی است از دردها و رنجها و خوشیهای بظاهر فریب که همچنان باقی ـ مانده است .

هدایت کوشیده‌است تا ازخلال‌رباعیات (هماهنگ با افکار خودش) بارقه‌ی فلسفی را پیدا کند وازاین‌که بتواند آنرا بیابد مایوس‌است ، چنانکه می‌گوید :

۱ــ هدایت ، صادق ، "ترانه‌های خیام" ، ص ۲۵ .

"برای اینکه طرز فکـر و فلسفه گوینده رباعیات را پیدا کنیم و بشناسیم ناگزیریم که افکار و فلسفه او را چنانکه از رباعیاتش مستفاد می‌شود بیرون بیاوریم، زیرا جزء این وسیله دیگری در دسترس ما نیست". [1]

علی دشتی نیـز بسان صادق هدایت فلسفه‌ی خیام را از رباعیاتش جستجو می‌نماید.

بهرحال، این پی‌گیریها و جستجوها، نشانه آنست که خیام دارای یک اندیشه و سلیقه مخصوص فلسفی می‌باشد و درباره‌کائنات و جهان‌هستی باهوشمندی و فراست به‌مطالعه و نتیجه‌گیری دست می‌زند و مسائل دینی را احیانا" بدیده تمسخر می‌نگـرد. یا به بیان دیگر درمسائل دینی ریاکاری نمی‌کند و به‌جاهلان عالم‌نما بی‌هیچ ترحمی می‌تازد، چون بقول صادق‌هدایت:

۱ــ هدایت، صادق، "ترانه‌های خیام"، ص ۲۵.

"فیلسوفی مانند خیام که فکرآزاد و خردهبین داشته نمی‌توانسته کورکورانه زیربار احکام تعبدی ، جعلی، جبری و بی‌منطق فقهای زمان خویش برود و به‌افسانه‌های پوسیده و دام‌های خربگیری آنها ایمان بیاورد". [۱]

بنابراین خیام دانشمندانه ، اندیشه کرده است و مثل یک دانشمند ، آنچه را مشاهده می‌کرده و با منطق ذهنی او منطبق بوده ، بازمی‌گفته و ابائی هم از این بی پروائی نداشته است ، لیکن در بعضی‌موارد صریح‌گوئی و پرده‌دری را تبدیل به‌رازداری و بی‌طرفی نموده و در نوشته‌ها ، شیوه علمای طبیعی را پیش‌ـ گرفته است ، چنانکه در "نوروزنامه"می‌نویسد: "ـ و ایزد تعالی آفتاب را ازنور بیافرید و آسمانها و زمین‌ها رابدو پرورش داد". [۲]

۱ـ هدایت ، صادق ، "ترانه‌های خیام" ، ص ۲۸ ـ ۲۷ .

۲ـ "نوروزنامه" ، بتصحیح استاد مجتبی مینوی ، تهران، ۱۳۲۰ ص ۳ .

اما این‌روش و شیوه‌همیشگی وثابت نیست ، فیلسوف رازدار زمان ملکشاه ، بهنگام ترانه‌سرائی با منطقی کوبنده ، افکار بلند و روشن خویش را از پرده استتار و حجاب کتمان بیرون می‌ریزد و با توانائی ستایش انگیز در انتخاب کلمات مناسب ، به‌قوانین محیط خود می‌تازد و باخرافات و موهومات آشکارا مبارزه می‌کند و بدینطریق شیوه جنگ و ستیز باعقیده نادرست در سراسر رباعیات بچشم می‌خورد .

از نظرگاه خیام فیلسوف، هستی وپیدایش درمرگ و نیستی تجلی می‌نماید و: "راه زندگی به‌سرزمین مرگ منتهی‌می‌شود که خود سرمنزلی مبهم و مرموز است" .[1]

این ابهام و رمز نیز ارزشی ندارد و تاجائی که پیدایش و نیستی با مگسی مقایسه می‌شود :

۱ــ کتاب : "بزرگان فلسفه" ، ص ۱۷۰ .

یک قطره آب بود با دریا شد
یک‌ذره خاک با زمین یکتا شد
آمد شدن تو اندرین عالم چیست؟
آمد مگسی پدید و ناپدید شد

از مطالعه رباعیات ، بموازات نفی افکار و عقاید علما و فقهای زمان او ، باین حقیقت برخورد می‌کنیم که فیلسوف‌آزاده و روشنفکر ، در نتیجه‌ی پژوهشهای مستمر و تحقیقات سالیان‌دراز عمر باین نتیجه رسیده است که برای درک بعضی از مسائل‌مهم، فکر بشر محدود است و چنین استدلال می‌نماید که ما نمی‌دانیم از کجا آمده‌ایم و به‌کجا خواهیم رفت ، آنانکه رفته‌اند خبری نیاورده‌اند و علاوه ، "اسرار ازل را نه‌تو دانی و نه‌من" چه‌کسی می‌تواند به‌اسرار پی‌ببرد ، و گاه همین اسرار معماگونه را هم‌نفی می‌کند و معتقد می‌شود که اگر اسراری هم باشد در زندگی چه تاثیری دارد؟ و براین پایه: نتیجه می‌گیرد که‌چرا انسان‌بیهوده،

به‌امید فردای موهوم و نا آمده غصه بخورد و بالاخره: "بهره‌گیری از دم‌گذران زندگی را توصیه می‌کند".[1] چون حقیقت زندگی را جز "دم" چیز دیگری نمی‌داند و با بلندنظری و آگاهی توصیه می‌کند که برای چنین وضع "مضحکهٔ" که "زندگی" نامیده شده است، نباید درد و رنج را تحمل نمود و خود را دچار غصه و اندوه کرد. راه‌چاره را در "خودبودن" و "خوش زیستن" می‌داند و اعتقاد دارد: زمانی لذت‌بخش خواهد بود که آدمی از قید ساخته و پرداخته‌های ذهنی برهد.

از دی که گذشت، هیچ از او یاد مکن
فردا که نیامدست فریاد مکن
بر نامده و گذشته بنیاد مکن
حالی خوش باش و غمر برباد مکن

۱ــ بزرگان فلسفه، ص ۱۷۰ .

خیام به‌قضا و قدر و سرنوشت و آنچه که‌بوده و خواهدبود و یا اتفاق خواهد افتاد احتمالا" عقیده داشته و بحث در این مورد را بی‌فایده دانسته است ، می‌گوید :

تا کی ز چراغ مسجد و دود کنشت ؟
تا چند زیان دوزخ و سود بهشت ؟
رو برسرلوح بین که استادقضا (قلم)[1]
روز ازل آنچه بودنی بود نوشت.

بنظر خیام ، زندگی حالتی‌است بین‌مستی و هشیاری و در هشیاری خوشی‌هائی پنهانند و در مستی و بی‌خبری عقل دچار نقصان می‌شود .

۱ــ مصرع سوم رباعی یادشده در کتاب "خیام‌شناخت" رو برسر لوح بین که استاد قلم آمده است ، ص ۲۱۲ .

تا هشیارم طرب زمن پنهانست
چون مست شدم درخردم نقصانست
حالی است میان مستی و هشیاری
من بنده آن که زندگانی آنست

و بقول شادروان دکتر شریف‌رحمانی: "مرگ خوابی طرفه می‌باشد ریاکاری بد است".

خیام مردی است دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده و تجربه اندوخته، می‌داند فردای نیامده مفهومی ندارد و انسان آزاد اندیش، به‌گذشته‌ی ازدست رفته نیز نمی‌اندیشد و غم‌مال دنیا را هم نمی‌خورد.

خیام خوش بودن را توصیه می‌کند، بنظر من خوش بودن از دیدگاه خیام فیلسوف، اغتنام فرصت از لحظه‌هاست وانجام کارهای سودبخش، کارهائی که چراغ ضمیر را روشن می‌سازد و خاطر آدمی را شاد می‌کند.

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه؟
وین عمر به‌خوشدلی گذارم یا نـه،
پرکن قدح باده کـه معلومم‌نیست
کاین دم کـه فروبـرم برآرم یا نه

خیام در باره شک می‌گوید: حال‌که حقیقت ویقین مکشوف نیست ، چرا باید عمر با شک وتردید سپری شود "شک و تردید، کهنه‌ترین شرنگ غم‌آلودی است که معنای ذهن اهـل حکمت را آلوده کرده است". [1]

چون نیست حقیقت و یقین اندر دست
نتوان بامیـد شک همه عمـر نشست
هان تا بنهیم جـام می از کف دست
در بی‌خبری مرد چه هشیار و چه مست

۱ــ زرین‌کوب ، دکترعبدالحسین ، "باکاروان حله" ، ص ۱۵۹ .

چنین دستورالعملی از سوی خیام برای زندگانی کردن (با فرض صحت انتساب) از آن جهت قابل اجراست که بسیاری از دلخوشی‌ها و سرگرمی‌هائی که انسان بخاطر آنها تلاش می‌کند و فداکاری می‌نماید ، فریبی بیش نیست و خردمندی که در بررسی امور جهان ، از ظاهر بگذرد و با دید باطن ازمسائل سطحی عبور نماید و حقیقت اشیاء را بفهمد ، آنوقت پوچی و بی‌اعتباری و سستی همه آنچه را که دل‌انگیز می‌نمود ، درخواهد یافت .

در دهر بر نهال تحقیق نرست
زیرا که درین راه کسی نیست درست
هرکس زده‌است دست درشاخی سست
امروز چو دی شمار و فردا چه‌تخست

بقول دکتر زرین‌کوب ادیب و مورخ نامدار: "درست است که بسیاری از عقاید و بسیاری از سرگرمی‌های ما خلاف عقل و دور از منطق است اما باز دل حکم می‌کند که با این اوهام خوش بودن

لذت دارد و همین لذتست که پاداش رنجهای زندگی است واگر زندگی بکلی فاقد لذت می‌بود مثل گور سرد و خاموش بود و به رنج زیستن نمی‌ارزید" .[۱]

با آنکه می‌دانیم ، سرانجام آدمی ، در خاک تیره جای ـ گرفتن است ، معذلک ناچاریم بنحوی خود را سرگرم کنیم چون مرحله کمال برای انسان یکی از مراحل والای زندگی است و اگر زندگی را غایتی باشد ، به‌کمال رسیدن ، غایت آن خواهد بود.

بنظر آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب : "غایت زندگی درونی است ، خود زندگی است که غایت و هدف زندگی است ، از این روست که باید زندگی را با هرآنچه سبب توسعه و افزایش آنست جستجوکرد و همان را غایت زندگی دانست. . . در حقیقت آنچه حس و عقل هردو به‌وجود آن شهادت می‌دهد زندگی است".[۲]

۱ــ زرین‌کوب ، دکترعبدالحسین ، کتاب "باکاروان‌حله"،ص۱۱۲.

۲ــ همان ماخذ ، ص ۱۱۳ .

زندگی با همه دردها و رنجها ، ارزش دلبستگی را دارد ، و همین درد و رنجهاست که آنرا مشخص می‌کند وخردمند می‌داند که این زندگی بی‌قدر و بها نیست .

جستجوی حقیقت اشیاء نظر خیام را بخود معطوف داشته و در این راه همه مراحل را با ذره‌بین شک وتردید بررسی و نگاه کرده و چون ریاضی‌دان و حسابگر هم بوده به‌این نتیجه رسیده است که یک زندگی بهرکیفیت ، بهتر از نابودی و مرگ می‌باشد.

"فکری که از جستجوی حقیقت اشیاء شروع می‌شود ، طبعا" نخست با انفسی بودن علم بشر مواجه می‌گردد وبعد از آن وارد ساحت (لاادریه) می‌شود . . . آرام نمی‌گیرد . نظری به‌ماورا می‌اندازد ، زیرا که تضاد خود یکی از علل اصلی تداعی‌معانی بوده ومعروفست که اشیاء بوسیله اضداد خود شناخته می‌شوند وممکنست انسان شق مثبت (لاادریه) را بنظر آورده ، متوجه شق منفی آن نگردیده و نگوید که

شاید چنین چیزی هم نباشد تا من آنرا ادراک نمایم". [۱]

خیام در سایه تحولات فکر و اندیشه به‌واقعیت انکار نا ـ پذیری می‌رسد و آن اینست که: طبیعت متحول و متغیر است که همیشگی می‌باشد: "اما تحول یک انقلاب دوری و رجعی نبوده، بلکه انقلابی است نامتناهی". [۲] مرحوم غمام همدانی درهمین زمینه می‌گوید:

دو روز برسر یک حالتم ندیده کسی
از آنکه عالم تغییر جایگاه من است

خیام از این فلسفه تحول و تغییر یا: "حرکت و انقلاب سرمدی" [۳] برای ساختن رباعی‌ها نهایت استفاده را نموده و با

۱ـ کتاب "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او" ص۲۴۰ـ۲۳۹.

۲ـ همان ماخذ، ص ۲۳۴.

۳ـ همان ماخذ، همان صفحه.

انتخاب کلمات متفاوت ، یک معنی را در چند قالب مختلف باز گفته و برای بیان مقصود هم دچار اشکالی نشده است .

خیام که دریک‌خانواده متدین پرورش یافته‌است وضمیرش از اوان کودکی با مسائل دینی و اخلاقی آشناست و در مکتب آموزگاری مسلمان و باتقوی و با ایمان همچون امام‌موفق نیشابوری تربیت شده است از مذهب روی‌گردان نیست و نمی‌تواند باشد.

کنه خردم در خور اثبات تو نیست
و اندیشهٔ من بجزمناجات‌تو نیست
من ذات ترا بواجبی نشناسم
داننده ذات تو بجز ذات تو نیست

ای باقی محض، بافنائی؟ که نی
هرجا نه وکدام کجائی که نی؟
ای ذات تو از جا و جهت مستغنی
آخر تو کجائی و کجائی که نه‌ئی؟

سراینده این رباعیات چطورمی تواند پای‌بند اصول‌ومبانی دینی نباشد ، رباعیات بالا برمبنای مذهب لاادریه که یک‌مذهب فلسفی است ساخته شده که شرح آن باجمال واختصار چنین‌است :

" . . . عقل بشر فقط می‌تواند حادثات را ادراک نماید ، علم‌بشراضافی وانفسی است ، بخارج از این دایره نمی‌تواند نفوذ وسرایت‌کند ، آدمی هرقدرکامل و هراندازه عاقل باشد بازهم ممکن نیست که حقیقت اشیاء را دریابد علی‌الخصوص بذات باریتعالی که حقیقه‌الحقایق است ، از هیچ راهی نمی‌توان پی‌برد ، فقط ممکن است که باستناد استدلال بآثار آفرینش ، بوجود آفریدگار مطلقی . . . باور کرد و ایمان آورد " . [1]

۱ــ کتاب "نادره‌ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او" ، ص ۲۲۶ .

خداوند بالا و پستی توئی ندانم چه‌ئی، هرچه هستی توئی
(فردوسی)

اقرار و اعتراف به‌اینکه چیزی هست و عقل ما عاجز از ادراک حقیقت آن است ، مبتنی برپایه دین و ایمان است و اگر ظاهر گفته‌های موجود خیامی بوی مخالفت با شرع را می‌دهد ، دلیل بی‌دینی او نیست ، بلکه مخالفت با رفتار مردمی است که بظاهر مسلمانند وادعای مسلمانی دارند ولی اعمالشان خلاف دین است.

خیام از دیدن چنین اوضاع اسف‌انگیزی متاثر می‌شود اما دین را نفی نمی‌کند چون بنظرش می‌رسد که ازنظراجتماعی "دین" برای جامعه ضروری می‌باشد .

فیلسوف بزرگوار ماخیام که به‌مسائل دینی آشنا است بلحاظ کسب علم و معرفت و تجربه‌اندوزی و تحقیق در کارهای نجومی و ریاضی و بررسی حالات ستارگان و عظمت جهان‌هستی ، دریای فکر و اندیشه‌اش متلاطم می‌گردد ، به‌بحر تعقل و تفکر فرومی‌رود و شک و حیرت وجودش را فرامی‌گیرد ، از برای پرسشهای منطقی

ذهن جستجوگر خویش، پاسخهای قانع‌کننده‌ای نمی‌تواند بیابد، ناچار در برابر عظمت و شکوه جهان آفرینش احساس حقارت می‌کند و مطالبی را اظهار می‌دارد.

خیام پرسشهای حیرت‌انگیز و نظرات فلسفی خویش را در قالب رباعی بابیانی ساده، شیوا، روان و بی‌تکلف پیاده ساخته است و مردمان نادان زمان هم که غیر از خود کسی را عالم نمی‌دانستند، غوغای تهمت وافترا را ازهرسو بلندنموده و فرق دینی گفته‌های خیام را بواسطه مغایرت با "دانسته‌های"خودشان کفر پنداشته و چوب تکفیر او را زده‌اند.

بهرحال ـ فلسفه‌ی خیام که برپایه مذهب لاادریه مثبت می‌باشد، طبیعت توانا را باجلال و شکوهش می‌پذیرد، و زیبائی طبیعت را سرمشقی برای زندگی معرفی می‌کند.

درست است که انسان درآمدن و رفتن اراده‌ای ندارد، و آدمی همیشه در حال جستجو و پرسش می‌باشد، اما زیبائی نیز در همین سرگردانیها، جستجو و پرسشهاست.

زندگی یکنواخت عاقبت کسالت‌آور وملال‌انگیز خواهد شد ، زیبائی زندگی برپایه همین تحول وتبدلات واین‌تغییرات مستمر و مداوم بنا شده است که مرد دانا از آن عبرت گیرد و ارزش لحظه‌ها را بداند و با همه وجودش لذت برد .

معیار شناخت رُباعیات اصیل خیّام

با تحقیقات مفصلی که ازسوی محققان وادبا معروف‌کشور، همچنین خاورشناسان خارجی تابحال صورت‌گرفته و بقولی تعداد این مقالات ازهزار هم گذشته و علی‌دشتی نویسنده‌معروف شماره آنها را به‌بیش از دوهزار "کتاب و رساله ومقاله" ذکر نموده است معذلک:

"بیرون‌کشیدن رباعیات اصیل خیام از این بازار

مکاره کار آسانی نیست ". [1]

چون کارجمع‌آوری رباعیات‌خیام درزمان حیاتش یا لااقل پس ازگذشت مدتی کوتاه صورت‌نگرفته است و معاصرین خیام هم با آنکه "بمناسبتی از او نامی برده‌اند ، باینکه خیام شعری گفته است اشاره‌ای نکرده‌اند ". [2]

بنابراین هرچه از زمان خیام دورتر می‌شویم ، منابع‌مورد اعتماد کمتر می‌یابیم و معمولا" هم معقول بنظر نمی‌رسد که برای یافتن رباعیات اصیل خیام ، کتبی را مطالعه کنیم که متجاوز از دویست سال پس از وفات خیام تالیف شده است ، و بقول‌محمد مهدی فولادوند :

"خلاف احتیاط است که یک شاعر قرن‌پنجم هجری را ما در قرن هشتم یا بعبارت ساده‌تر ، خیام را در اوائل

---

۱ و ۲ــ دشتی ، علی ، "دمی باخیام " ، ص ۷ .



زندگی حافظ جستجو کنیم ". [1]

براین اساس، باید کتبی مورد مطالعه و بررسی واقع شود که فاصله زیاد با مرگ خیام نداشته باشد.

از سوی دیگر، وجود رباعیاتی چند در کتب و ماخذهای قدیم هم نمی‌تواند، راه‌گشای این مشکل، یعنی تشخیص رباعیات اصیل از رباعیات غیراصیل یا "الحاقی" باشد و برای اینکار نیز نیاز به‌معیار و ضابطه‌ای "عقلائی" احساس می‌شود.

در زمینه تشخیص، آقای علی‌دشتی علاوه‌بررعایت‌اصول موجه و معقول، درنظرگرفتن سبک‌سخن را در قرن‌پنجم یادآوری نموده و: "وضع‌اجتماعی و حالت روحی‌خیام را نیزیکی ازجهات تحقیق" [2] می‌داند و مهمتر از همه "شناسائی شخصیت معنوی

۱ـ فولادوند، محمدمهدی، "خیام‌شناسی"، ص ۶.

۲ـ دشتی، علی، "دمی باخیام"، ص ۱۱.

خیام"[۱] را متذکرند.

شخصیت فاضل و دانشمندی چون مرحوم فروغی، ماخذ تحقیق در اینباره را کتابهائی قرارداده‌اند که: "پیش از قرن نهم هجری تالیف شده"[۲] و رباعیاتی را که ازکتب تالیف شده پیش از قرن نهم همچون مرصادالعباد ــ جهانگشای جوینی ــ تاریخ گزیده ــ نزهه المجالس ــ مونس الاحرار و.... استخراج نموده‌اند و بنظر استادجلال‌الدین‌همائی محقق ارزشمند: "۵۳ رباعی می‌باشد که به‌عقیده فروغی همه از رباعیات اصیل مسلم خیام است و تشکیک درآنها بی‌مورد است".[۳]

و بالاخره مقدار رباعی‌های اصیل بنظر مرحوم فروغی به ۶۶ رباعی می‌رسد، لیکن استادهمائی بانظر وی موافق نمی‌باشد

۱ــ دشتی، علی، "دمی باخیام"، ص ۱۴.

۲ــ همان ماخذ، ص ۱۱.

۳ــ همائی، جلال‌الدین، "طربخانه"، ص ۴۱، زیرنویس.

و عقیده‌مند است : "که پاره‌ای از آن ۵۳ رباعی در همان نوع مآخذی که مورد استناد و اعتماد ایشان بود بنام گویندگان دیگر ثبت شده است ". [1]

استاد همائی در زمینه تشخیص و شناخت رباعیات اصیل ضابطه‌ای بدست نداده می‌گویند:

"چیزیکه هست و نکته‌ی اساسی که باید در این راه رعایت کرد این است که شرائط اعتماد و استناد درنسخهٔ مورد رجوع موجود باشد ، یعنی نباید به‌هرنسخه و هر مجموعه‌ئی اطمینان داشته باشیم ونوشته‌های اورا بی‌چون و چرا بپذیریم . . . همچنین اکثر تذکره‌ها و مجموعه‌های متاخران قابل اطمینان نیست . از طرف دیگر هرگاه در نسخی معتبر ازدواین ومجموعه‌های‌قدیم یابرسبیل‌مماشات

۱ــ همائی ، جلال‌الدین ، "طربخانه" ، ص ۴۲ .

مثلا" در همان نزهه‌المجالس و مونس‌الاحرار که از اسناد قاطع خود فروغی است یک رباعی بنام گوینده دیگر غیر از خیام ثبت شده باشد، چطورمی‌توانیم بازهم‌آن رباعی را ازگفته‌های مسلم خیام محسوب کنیم . مگرآنکه سندی معتبرتر که آن نیزازنسخ دواوین ومجموعه‌ها خارج نیست داشته باشیم و به‌قاعده تعادل و ترجیح فن اصول عمل کنیم". [1]

استاد همائی، شرط اساسی این قبیل تحقیقات وتتبعات را "داشتن ذوق و طبع سلیم و خبرت وبصیرت ادبی" بویژه در "فن شعروشاعری" دانسته وتوصیه کرده‌اندکه "به‌ظواهرنسخ"[2] اکتفا نشود.

ازمرحوم فروغی واستاد همائی که بگذریم، آقای یکانی

۱ــ همائی، جلال‌الدین، "طربخانه"، ص ۴۸ ــ ۴۷ .

۲ــ همان ماخذ، ص ۴۸ .

راه شناخت رباعیات اصیل را پس از اشاره به این نکته که: "برای تنقیح رباعیات خیام از رباعیات دیگران چندین راهی از طرف دانشمندان در پیش گرفته شده"[۱] می‌گوید: "نخست آنکه رباعیاتی که در جنگها و سایر کتابها بنام دیگران ثبت شده از میان رباعیات خیام خارج گردیده و بحساب او گذاشته نشود . . . . طریق دیگر آنست که فقط بمندرجات قدیمترین نسخه‌ای از آنها اکتفا ورزیده و صرفنظر از نسخ دیگر گردد . . . . راه سوم اینست که رباعیات مندرج در موثق‌ترین ماخذها جمع‌آوری و فکر و فلسفه و سبک شاعر از روی آنها تشخیص داده شده و فقط رباعیاتی که موافق آن سبک و فکر و فلسفه بنظر می‌رسد بعنوان ریاضیات اصیل خیام پذیرفته شود". ۲

آقای یکانی، روش آخر را که از مرحوم فروغی می‌باشد خالی

۱ــ یکانی ، کتاب : "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او" ، ص ۳۰۵ ــ ۳۰۴ .

۲ــ همان ماخذ ، ص ۳۰۶ ــ ۳۰۴ .

از نقص نمی‌داند وبا آنکه ایرادی چند براین‌روش داردمع الوصف خود نیز آخرالامر با همین راه سوم موافق است ، نویسنده‌مذکور "صحت و اصالت" اثر را همانطور مهم میداند که "جامع بودن" آنرا و بعد از مطالبی درزمینه‌ی سعی واهتمام در صحت انتساب اشعار و پیداکردن و فراهم‌نمودن همه اشعار یک‌شاعر و تاکید بر این مطلب که: "برای هیچ محقق و متتبعی روانیست که درموقع تحقیق و تتبع فقط یکی از این دو امر مهم را درنظر گرفته و از دیگری غفلت ورزد"[۱] می‌نویسد: "و تنها طریق صحیح وصول بدین مقصد و مرام ، بازهم منظورداشتن اصل معمول و متداول قدمت نسخ مجموعه‌های رباعیات و سایر ماخذهای آنهاست".[۲]

لیکن در میان پژوهشگران عصر حاضر آقای محمد مهدی فولادوند، باصراحت بیشتر، معیاری از برای شناسائی رباعیات

۱ــ یکانی ، کتاب : "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او"، ص ۳۵۷ .

۲ــ همان ماخذ ، همان صفحه.

اصیل ارائه داده است ، این معیار و ضابطه شناسائی ، ابتداء با موازین خاص به‌چهار دسته تقسیم شده است :

۱ــ رباعیات عمر خیام .

۲ــ رباعیات خیام‌وار یا خیامی .

۳ــ رباعیات تقلیدی و مکتب خیام :

۴ــ رباعیات غیرخیامی یا متفرقه .[1]

آقای فولادوند سپس برای شناخت رباعیات اصیل چهار شرط را ذکر نموده است :

۱ــ اربعه‌الارکان بودن

بنظر ایشان : " مقصود از چهار رکن ، تنها داشتن چهار مصراع نیست ، بلکه غرض اینست که باید چهار رکن‌مستقل‌عقلانی یافکری داشته باشد. در زبان‌پارسی اکثر رباعیات دو یاسه رکنی است و رباعیات چهار رکنی در واقع انگشت‌شمارند .[2]

---

۱ و ۲ــ فولادوند ، محمدمهدی ، "خیام شناسی " ، ض ۷ و ۱۱ .

نویسنده این شرط را یکی از شروط مهم ذکر نموده وآنرا "کلید شناسائی بسیاری از رباعیات خیام دانسته است و توصیه می‌کند که از این کلید نباید غفلت نمود .

در باره شرط دوم تشخیص رباعیات خیامی از غیرخیامی نویسنده : "شکلی کم‌وبیش منطقی یا شبهاستدلالی آنهارا میداند" وعقیده دارد که : "این‌شرط مهم غالبا"جزء لاینفک شرط نخستین است ، زیرا دماغی که طبعا" با استدلال و تفکر خوکرده می‌کوشد تا اندیشه خود را با چهار عبارت مستقل که هریک واجد فکری مشخص را تشکیل می‌دهد بیان کند" . [۱]

بنابراین توضیح شرط دوم ــ شکل کم‌وبیش منطقی یا شبه استدلال رباعیات است .

شرط سوم ــ "غلبه معنی برلفظ" و شرط چهارم هررباعی خیام‌وار لااقل متضمن یکی ازمفاهیم : "پرسش ــ شک ، اعتراض،

۱ــ فولادوند ، محمدمهدی ، "خیام شناسی" ، ص ۱۲ .

عصیان ــ تحدی و استهزا است ، البته نه‌بصورت عامیانه ، بلکه ادیبانه" . [۱]

مشارالیه شرط پنجمی نیز بنام آخرین شرط از شروط مذکور قائل شده که آن را اغتنام "دم" و "وحشت" و "اندوه مرگ" دانسته معا"یا به‌تنهائی ومی‌گوید "نمونه‌های بسیاری از اینگونه رباعیات در جهانگشا و وصاف می‌یابیم" . [۲]

بنظرحقیر، پیداکردن همه این‌شروط، درهریک ازرباعیات امکان‌پذیرنخواهدبود ، وخوشبختانه آقای‌فولادوندهم‌معتقدند: "همینکه ترانه‌ئی واجد چهار صفت پنجگانه بود کافی است آنرا خیامی یا خیام‌وار تلقی کنیم " . [۳]

اینک، برای آنکه بشیوه "کاربرد"شروط یادشده بنحویکه آقای فولادوند از برای شناخت رباعیات اصیل ازآنها استفاده کرده‌اند آشنائی حاصل شود، رباعی زیر را که ایشان‌ذکر کرده‌اند

۱و۲و۳ــ فولادوند ، محمدمهدی ، "خیام‌شناسی " ، ص ۱۲ .

می‌آوریم :

ابر آمد و زار برسر سبزه گریست
بی باده گلرنگ ، نمی‌شاید زیست
این سبزه که امروز تماشاگه ماست
تا سبزه خاک ما تماشاگه کیست

بنظر آقای فولادوند رباعی بالا : "اولا" اربعه ارکان است و گوئی این ترانه زیبا منظره‌ای است دلکش واندوه‌بار که از چهار چشم‌انداز فرعی و در عین حال مستقل ، ترکیب شده است ، این رباعی واجد شرط سوم نیز هست یعنی سرشار از صفتی است . . ترجمان درام زندگی نیز هست و شرط چهارم ولی فاقد شرط دوم است و چنانکه گفتیم طبعا" رباعی توصیفی ناظر باستدلال نمی‌تواند باشد ، مع‌الوصف این رباعی را می‌توان خیامی دانست ولو اینکه از خیام نباشد زیرا چهار شرط ترانه‌های خیام‌وار را واجد است " .

در تشخیص رباعیات اصیل به نکته‌ای نیز باید توجه شود و آن نکته اینست که خیام منجم بوده و احتمالا" از اصطلاحات خاص نجوم در بیان مقاصد خود استفاده کرده است ، در واقع : "اصطلاحات خاص نجوم وسیله و راهی است برای گرفتن‌ردبعضی از رباعیات" و آقای فولادوند متذکرند که : ما از همین‌راه‌بخوشه پروین یعنی هفت رباعی نجومی خیام رسیده‌ایم" . [۱]

نمونه دیگری از رباعیات اربعه‌ارکان (چهار رکنی) که‌مورد بررسی آقای فولادوند قرارگرفته است رباعی زیر می‌باشد :

ای آنکه تو در زیر (= نتیجه) چهار هفتی
وز هفت و چهار دائم اندر تفتی
می خور که هزار بار بیشت گفتم
باز آمدنت نیست ، چو رفتی ، رفتی

۱ــ فولادوند ، محمدمهدی ، "خیام شناسی" ، ص ۱۳ .

دلائلی که در باره این رباعی از لحاظ اربعه‌الارکان‌بودن ذکر شده است چنین است :

"طبعا" اربعه ارکان (شرط اول) و سرشار از معنی (شرط سوم) و متضمن اعتنام دم (= دعوت بعیش خوش) (شرط پنجم) می‌باشد و ضمنا" عاری از طنز و ریشخندو خالی از اعتراض و تخطئه نیست (شرط چهارم) پس این رباعی جمعا" واجد چهار صفت از خصائص پنجگانه شد و می‌توان‌آنرا خیامی دانست تا ازخیام‌بودن آن‌ثابت‌شود".[1]

بهرحال ، نویسندگان ، پژوهشگران ، متفکرین و ادبا هریک از دید خویش و با الهام از اندیشه و جوش‌درون ، درباره‌ی‌خیام این پیر "سخت‌کوش نیشابور" ومتفکرآزاداندیش جهان، مطالبی نوشته و در این نوشته‌ها سعی کرده‌اند که استنباط خود را در قالبی زیبا و آراسته بیان کنند و مشتاقان و علاقمندان خیام را

۱ـ فولادوند ، محمدمهدی ، "خیام‌شناسی" ، ص ۲۰ .

به‌وجد و حال آورند ، و با این اعتقاد است که می‌بینیم صادق هدایت هم طرفدار نسخهٔ قدیم است و می‌گوید: "تاوقتی‌که یک نسخهٔ خطی که از حیث زمان و سندیت تقریبا" مثل رباعیات سیزده‌گانه کتاب مونس‌الاحرار باشد بدست‌نیامده ، یک‌حکم قطعی در باره ترانه‌های اصلی خیام دشوار است"[۱] وعلاوه‌برنسخه قدیم ازصفاتی همچون: مشرب بخصوص خیام ـ مسلک فلسفی ـ عقاید و طرز بیان آزاد و شیرین و روشن"[۲] هم که فی‌تواند معیاری از برای شناخت رباعیات اصیل باشد نام می‌برد .

هدایت با چنین رویه‌ای درانتخاب رباعی‌ها، تعداد ۱۴۳ رباعی را باعناوین زیر طبقه‌بندی کرد اما صادقانه بعضی ازاین رباعیات را هم غیراصیل یا مشکوک دانسته است .

۱ـ رازآفرینش از ۱ الی ۱۵ رباعی .

۲ـ درد زندگی از ۱۶ الی ۲۵ رباعی .

---

۱ و ۲ـ هدایت ، صادق ، "ترانه‌های خیام" ، ص ۲۳ .

۳ــ راز ازل از ۲۶ الی ۳۴ رباعی .

۴ــ گردش دوران از ۳۵ الی ۵۶ رباعی .

۵ ــ ذرات گردنده از ۵۷ الی ۷۳ رباعی .

۶ ــ هرچه باداباد از ۷۴ الی ۱۰۰ رباعی .

۷ ــ هیچ است از ۱۰۱ الی ۱۰۷ رباعی .

۸ ــ دم را دریابیم از ۱۰۸ الی ۱۴۳ رباعی .

که ما را برای آشنائی بیشتر باطرزفکر این نویسنده معروف و ارتباط و پیوند تفکرات او با رباعیات انتخابی ازهریک از طبقه‌بندی‌های وی ــ یک رباعی می‌آوریم :

۱ــ راز آفرینش:

از آمدنم نبود گردون را سود
وز رفتن من جاه‌وجلالش‌نفزود ،
وزهیچکسی نیز دوگوشم نشود ،
کاین‌آمدن و رفتنم از بهرچه‌بود.

۲ــ درد زندگی :

گــر آمدنم بمن بدی نامدمی.
ور نیزشدن بمن‌بدی کی‌شدمی؟
به‌زان‌نبدی‌که‌اندرین‌دیرخراب،
نه‌آمدمی ، نه‌شدمی ، نه بدمی .

۳ــ ازازل نوشته:

تاکی ز چراغ مسجد و دود کنشت ؟
تاکی ز زیان دوزخ و سود بـهشت ؟
رو برسر لوح بین که استاد قضـا ،
اندر ازل آنچه بودنی، بودنوشت.

۴ــ گردش دوران :

یک چند به‌کودکی به‌استاد شدیــم
یک‌چند ز استادی خود شاد شدیم

پایان سخن شنو که ما را چه رسید
چون آب برآمدیم وچون باد شدیم

۵ ــ ذرات گردنده :

از تن چو برفت جان پاک من‌وتو،
خشتی دو نهند برمغاک من و تو،
وآنگه ز برای خشت گور دگـران ،
در کالبدی کشند خاک من و تو.

۶ ــ هرچه باداباد :

گویند که دوزخی بود عاشق و مست ،
قولی‌است‌خلاف، دل‌درآن‌نتوان‌بست؛
گرعاشق‌ومست ، دوزخی خواهد بود،
فردا باشد بهشت همچون کف‌دست .

۷ــ هیچ است :

دنیا دیدی و هرچه دیدی هیچ است
وآن نیز که گفتی و شنیدی هیچ است
سرتاسر آفاق دویــدی هیچ است
وآن نیزکه درخانه خزیدی هیچ است

۸ــ دم را دریابیم :

شادی بطلب که حاصر عمر"دمی" است
هرذره زخاک ، کیقبادی و جمی است
احوال جهان واصل این عمر که هست
خوابی و خیالی و فریبی و "دمی" است

ازدیگرکسانی که درزمینهٔ شناخت رباعیات‌اصیل ، پژوهش و تحقیق نموده‌اند آقای حسن‌دانشفر می‌باشد که باتوجه به‌شیوه تحقیق ایشان ، معیار شناخت رباعیات خیام را می‌توان "ذوق

شخصی" دانست ، بدین‌معنی که بیش از ششصد رباعی منسوب به‌حکیم عمرخیام را که از اواخر قرن‌ششم هجری تا نزدیک اواخر قرن نهم بنام عمرخیام ثبت شده است مورد بررسی قرارداده‌و می‌نویسند :

"معیار تفکیک این رباعیات خصوصیات لفظی و معنوی یازده رباعی از سیزده رباعی مونس‌الاحرار و سه‌رباعی دیگر که در مرصادالعباد و جهانگشا بنام خیام ضبط گردیده می‌باشد ، ضمنا" از ویژگیهای دیگر رباعیات انتخاب شده نیز تدریجا" در تطبیق و مقابله بقیه اشعار منسوب به‌خیام استفاده شده است" . [۱]

اما استاد علامه آقای مجتبی مینوی درمقدمه کتاب ایشان

۱ـ دانشفر ، حسن ، کتاب : "درباره رباعیات عمرخیام"، سال ۱۳۵۲ ، ص ۱۳ .

نوشته‌اند: "اساس عمده این کار ایشان "ذوق" بوده است همه رباعی‌هائی راکه درمجموعه‌های قدیم آمده است و همه نسخه‌های چاپ شده اخیر را مطالعه کرده باهم سنجیده و میزانی مبتنی بر ذوق وضع کرده‌اند و رباعی را از آن معیار گذرانده‌اند". [۱]

وبالاخره استاد مینوی هم عقیده دارند که تشخیص رباعیات خیام ازسایر رباعیات امری است محال وچنین مرقوم فرموده‌اند:

"باید یقین داشت که بسیاری از مردم ایران هر-رباعی را که پسند ذوق ایشان می‌افتاده وخیال می‌کرده‌اند که باید از خیام باشد بنام او ثبت کرده‌اند، بطوری که محال است بتوان تشخیص داد کدام رباعی از چه‌کسی است وکدام رباعی‌ها از خیام". [۲]

۱ــ دانشفر، حسن، کتاب: "درباره رباعیات عمرخیام"، سال ۱۳۵۲، ص ۱۱ .

۲ــ همان ماخذ، ص ۱۰ .

.... بازهم کلید

عقاید تنی چند از صاحبنظران و خیام‌شناسان، در باره‌ی شناخت رباعیات اصیل خیام و معیاری که کار تشخیص را آسان سازد، مورد بررسی قرارگرفت و همانطور که ذکر شد، هرمحققی در این زمینه عقیده‌ای را اظهارنموده بود. وچون اظهارعقیده آزاد است، شاید بتوان از مجموع نظرات و عقاید ابراز شده، طرحی هرچند ناقص اما "راه‌گشا" پیاده ساخت.

در بحث پیش، تاحدودی با شیوه شناخت رباعیات اصیل از سوی آقای دشتی آشنا شدیم و اینک دنباله مطلب را ادامه می‌دهم. تا احتمالا" ضابطه‌ای روشن برای ترسیم سیمای خیام از خلال رباعیاتش پیدا کنیم.

آقای دشتی، علاوه برنظراتی که بدانها اشاره شد، با انتخاب رباعیاتی از کتبی مانند: نزهه‌المجالس و سندبادنامه و.... و نقد وتحلیل آنها، باوردارند که این رباعیات منتخب می‌تواند کلیدی ازبرای شناخت و تشخیص رباعیات اصیل باشد، و علاوه، سیمای خیام را هم یکی از راههای شناخت: " لااقل رباعیاتی که ظن اصالت‌آنها بیشتراست "می‌دانند. البته سیمای شخصیتی که درذهن‌آدمی بامشخصات ویژه ایشان جلوه‌گر شود.

شخصیت موردنظر آقای دشتی: دانشمندی است که حکمت و ریاضیات و علوم متداول زمان خود را مانند: طب و نجوم، ادب فارسی، عربی می‌داند و به‌تفسیر وحدیث هم مسلط است. این دانشمند، مردی است جدی، باوقار که کارهای علمی را با

پشتکار دنبال می‌کند و هیچ نوع سهل‌انگاری و مسامحه "باخوی متین او" سازش ندارد ، ضمن اینکه کم‌حرف است و در خودفرو رفته از ورود درمباحث فلسفی و بیان اظهارعقیده اجتناب می‌کند و در رساله‌های فلسفی فقط به‌ذکر آراء فلسفه ابن‌سینا اکتفا می‌نماید و به‌وی هم ارادت دارد و او را استاد خودش می‌داند ، "مثل اینکه دربست آراء فلسفی او را مطابق فکرخویش یافته‌است". [۱]

چنین شخصیت بلندپایه‌ای مسلما" دارای مناعت طبع و عزت نفس هم هست و از افزون‌طلبی برکنار و معاشرتش محدود به‌بزرگان دانش‌پرور و اهل کمال ومعرفت می‌باشد، و به‌زیبائی‌ها هم باید حساسیت داشته باشد و. . . .

تصویر چنین سیمائی از خیام حکیم ، سیمای دانشمندی است برجسته و شاید "کم‌نظیر"نمونه رباعی‌های "کلید" که‌آقای دشتی از مرصادالعباد ، مونس‌الاحرار و تاریخ جهانگشا و. . . .

۱ــ دشتی ، علی ، "دمی باخیام" ، ص ۲۰۹ ــ ۱۱۰ .

انتخاب نموده‌اند چنین است .

۱ــ دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
گر خوب نیامد این بنا عیب کراست
ور خوب آمد ، خرابی‌از بهر چراست ؟

کتاب التبنیه ــ مرصادالعباد

۲ــ این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت
کس نیست که این‌گوهرتحقیق بسفت
هرکس سخنی از سر سودا گفتند
زآنروی که هست ، کس نمیداندگفت

مونس الاحرار

۳ــ اجزای پیاله‌ای که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست

چندین سروپای نازنین از برودست
درمعرکه پیوست و بکین که شکست[1]

تاریخ جهانگشا ــ تاریخ وصاف

(در باره ترکیب کلمات همین رباعی‌ها بویژه رباعی یک و سه هم حرفی داریم که بموقع گفته خواهد شد) . اما نتیجه‌ای که نویسنده و محقق ارجمند از ذکر رباعیات یادشده و ماخذهای منظور می‌گیرد اینست که:

"از مجموع این ۳۵ رباعی که درانتساب آنها به‌خیام اطمینان بیشتری حاصل است (زیرا در همه ماخذ معتبر آمده و بعدها دراکثر نسخه‌ها تکرارشده‌است) معیاراستواری برای سنجش قریب ۶۰۰ (ششصد) رباعی بدست‌می‌آید".[2]

۱ــ دشتی ، علی ، "دمی باخیام" ، ص ۱۱۳ ــ ۱۱۲ .

۲ــ همان ماخذ ، ص ۱۳۰ .

و این ۳۵ رباعی دارای "قدرمشترک وخصوصیاتی"است که بطور اختصار چنین است:

ـ زمان قدری ابتدائی می‌نماید ولی عاری از حشو و ساده است.

ـ تفکر در معمای هستی، جستجوی علت نهائی آفرینش و حیرت در توالی وجود و عدم (تحول مستمر).

ـ تحول در صورتها بطور مستمر بوقوع می‌پیوندد، همه‌ی موجودات در برابر این امر یکسانند.

ـ بعد ازآنکه صورتی ازبین رفت، طبیعت بیکار نمی‌نشیند. دوباره از ترکیبات آن صورت، صورتهای جدیدی بوجود می‌آورد که ممکنست با صورت قبلی مشابهتی نداشته باشد.

ـ براین پایه، زندگانی یک‌پدیدهٔ بی‌نظیر است که دوباره نصیب انسان می‌شود و نباید آن را با رنج‌کشیدن خراب نمود.

ـ بآنچه که دراجتماع است بی‌اعتنائی استنباط می‌گردد.

ـ ازعاقبت‌کار هراسی نیست و توبه‌وتضرع درآن راه‌ندارد.

ـ آدمی طوری بدنیا آمده که در سرنوشت خود اختیاری ندارد و بسیاری از تلاش‌ها بیهوده است.

ـ نسبت به زیبیهای طبیعت و خوبی‌های زندگی حساسیت وجود دارد.

ـ انسان نباید هرچه می‌داند بگوید، چون مردم نمی‌توانند خلاف اعتقادات خود را بشنوند، در غیراینصورت زندگی رابر انسان‌تباه می‌کنند.[1]

پی آمد:

تشخیص رباعیات اصیل وجهات تحقیق مبتنی‌بر: شناخت شخصیت معنوی خیام وعنایت به‌سبک بیان و روش اندیشه وتوجه به‌خلق و خوی او ازخلال گفته‌های معاصران خیام و بررسی‌مآخذها و منابع معتبر و معرفی شده، همچنین بکارگرفتن شروط مختلف

۱ـ دشتی، علی، "دمی باخیام"، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۱.

وگونه‌گون از عهده‌ی یک تن ساخته نیست و بقول آقای محسن فرزانه: "باید که جمعی وانجمنی ازمحققان ومطلعان‌بادسترسی به‌کلیه منابع و ماخذ آن را برعهده گیرند و متون خطی و چاپی نهصدسال نثروشعر پارسی وحتی‌عربی را ازنظردقت بگذرانند"[۱]. که حقیر هم با این باور، موافقم و معتقدم که: در کار تحقیق جمعی مسلما" عیب و نقص و اشتباه کمتر راه خواهد یافت و هرگاه چنین روشی درباره‌ی "بررسی‌ونقد" آثار "علمی و ادبی" حکیم خیام صورت گیرد و حاصل این تحقیقات و تتبعات و پژوهش ها (بشیوه علمی) از سوی یکی ازمراکزدانشگاهی‌کشورانتشار یابد و بمراکز فرهنگی و علمی جهان نیز فرستاده شود، سهم "تاثیر تفکرات" حکیم خیام بمجهان علم و ادب آشکار خواهد شد.

۱ــ فرزانه، محسن، "خیام‌شناخت"، ص ۱۵ .

قدیمترین مآخذ رباعیات حکیم عمر خیام

در زمینه‌ی قدیمترین ماخذ استاد بزرگوار جلال‌الدین همائی تحقیقاتی نموده‌اند که در طربخانه تالیف یاراحمد بن حسین رشیدی تبریزی بعنوان (مقدمه و تعلیقات و اضافات) چاپ شده است . استاد می‌گوید :

"قدیمترین ماخذی که نمونه رباعیات حکیم خیام در آن باسم ورسم ذکرشده همان رساله: "التنبیه علی بعض

الاسرار المودعه فی بعض سورالقرآن عظیم" تالیف امام فخرالدین رازی متوفی ۶۰۶" می‌باشد.[۱]

بعد از این رساله از "سندباد نامه" تالیف محمدبن‌علی ظهیری" نام می‌برند و آنگاه ازکتاب "مرزبان‌نامه" و اشاره می‌کنند که در مرزبان‌نامه "سه‌رباعی هست که هرسه‌را به‌حکیم‌خیام نسبت داده‌اند".[۲]

استاد همائی مرصادالعباد تالیف شیخ نجم‌الدین ابوبکر رازی معروف به‌دایه را (بعد از رساله التنبیه) قدیمترین کتابی دانسته که نمونه رباعیات عمرخیام در آن نقل شده است.[۳]

از لحاظ رباعیات اصیل و رباعیات منسوب بخیام، باید بدین نکته توجه نمود که: گرچه هریک از محققان و مطلعان و

۱ــ همائی، استادجلال‌الدین، کتاب: "طربخانه"، ص ۳۲ .
۲ــ همان ماخذ، ص ۳۴ .
۳ــ همان ماخذ، همان صفحه.

صاحبنظران برای شناسائی رباعیات اصیل موازینی درگرفته‌اند ، اما همانطور که اشارت رفت شناسائی رباعیات حقیقی خیام کار دشواری است ، چون ضابطه‌ها ومعیارها نیز ازنظرگاه اهل تحقیق متفاوت می‌باشد و تعداد رباعیات منسوب به‌خیام هم در کتب مختلف یکسان نیست .

بعنوان مثال :

" ۱ــ در مرصادالعباد ۲ رباعی

۲ــ در تاریخ گزیده ۱ رباعی

۳ــ درتاریخ جهانگشای‌جوینی ۱ رباعی

۴ــ در زینةالمجالس ۳۳ رباعی (دو رباعی‌تکراری)

۵ ــ در مونس الاحرار ۱۳ رباعی(دو رباعی‌تکراری)"[۱]

چنین وضعی درباره‌کمترشاعری پیش‌آمده و هرچه از زمان خیام فاصله بیشتر می‌شود ، تعداد رباعیات افزون‌تر می‌گردد ،

۱ــ هدایت ، عیسی ، "مکتب‌خیام " ، ص ۳ .

وافزونی رباعیات دلیل قاطعی برانتساب آنها به‌حکیم خیام نیست زیرا: "گاهی در رباعیات منسوب به خیام به‌یک یا چند رباعی برمی‌خوریم که با رباعیات دیگرش مغایرت دارد یا با افکار فلسفی خیام مخالف می‌باشد". [۱]

واستاد همائی در باره رباعیهائی که از خیام نبوده ولی در کتاب طربخانه آمده است می‌نویسد:

" از آن جمله ۲۷ رباعی . . . که مصراع اول آنها را با شماره‌های طربخانه موجود نوشته‌ایم. همه از شیخ عطار است در منظومه مختارنامه". [۲]

نمونه:

بربستر خاک، خفتگان می‌بینم
این اهل قبور خاک گشتند وغبار

۱ـ هدایت، عیسی، "مکتب خیام"، ص ۳ .
۲ـ طربخانه، ص ۴۸ .

افسوس که بی‌فایده فرسوده شدیم

استاد همائی دنباله مطلب چنین ادامه می‌دهند: "شش رباعی طربخانه را هم در رباعیات افضل‌الدین کاشانی (بابا افضل) دیده‌ایم". [۱]

نمونه:

آنم که پدید گشتم از قدرت تو

بازی بودم، پریده از عالم راز

از آمدن و رفتن ما سودی کو؟

بودی که نبودت بخور و خواب نیاز

در دایرهٔ سپهر ناپیدا غور

مائیم که اصل شادی و کان عمیم

۱ــ طربخانه، ص ۵۰.

بنابراین رباعیاتی که امروزه بنام "خیام" معروف می‌باشد، همه از خیام نیست و گفته شده که ۵۳ تا ۶۶ رباعی از خیام است:
"و مقصود از ۶۶ رباعی اصیل همانهاست که در کتب و مجموعه های پیش از سدهٔ نهم یافته و آنرا پایه و مفتاح تشخیص دیگر رباعیات منتسب بخیام قرارداده‌اند". [1]

چون بازگونمودن حقایق درعصرخیام (و بعدازآن....) قبول طبع ظاهرپسندان نبوده‌است. بنابراین شعرای ترانه‌گو نیز با بهره‌وری از نام خیام، نظرات وتفکرات خود را درقالب "رباعی" بنام "خیام" برمردم عرضه کرده‌اند و مورخان و نویسندگان و... بعد ازخیام هم این رباعیات را درکتابهای خود آورده وبالنتیجه سبب شده‌اند که‌تعداد رباعیات انگشت‌شمار خیام امروز به بیش از هزار رباعی برسد و بقول صادق‌هدایت: "رباعیاتی که‌به‌اسم خیام معروف است و در دسترس همه می‌باشد مجموعه‌ایست که

۱ــ طربخانه، ص ۴۱ .

عموما" از هشتاد الی هزار و دویست رباعی کم و بیش دارد. اما همه آنها تقریبا "جنگ مغلوطی از افکار مختلف را تشکیل می دهد". [۱]

۱ــ هدایت، صادق، "ترانه‌های خیام"، ص ۹.

رُباعیات تتیم

تعدادی از رباعیات باصطلاح "اصیل" که از سوی پژوهندگان از منابع موثق و مآخذی چون: مرصاد العباد شیخ نجم الدین دایه جهانگشای جوینی ـ تاریخ گزیده ـ مونس الاحرار و تاریخ وصاف و . . . گرد آوری شده است تصور میرود، بهنگام چاپ و انتشار دچار سرنوشت غم انگیزی شده باشد، چرا که گونه‌های ثبت شده متفاوت میباشد.

ملاحظه چنین وضعی ، یادآور خاطرات حزن‌انگیزفرزندان پدر ازدست داده ای را می‌ماند که هرکس برای‌تسلی‌آنان‌سخنی میگوید و این پدر ازدست دادگان نمیدانند چه باید بگویند.

برای آنکه موضوع کاملا" روش شود ، بعنوان مثال‌دورباعی از مرصادالعباد و تاریخ جهانگشا ، انتخابی محققان را از نظر خوانندگان نکته سنج میگذرانم :

رباعی یکم :

دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
از بهر چه‌او فکندش اندر کم و کاست
گرخوب نیامد ، این بنا عیب کراست
ور خوب آمد خرابی از بهر چراست

" کتاب النبیه ـ مرصادالعباد "

رباعی بالا ازکتاب " دمی باخیام " آورده شده‌وهمانطور که ملاحظه میشود ماخذ رباعی‌هم ذکر شده است. این‌رباعی‌در

مجموعه " ترانه‌ها " که بعنوان " متن‌های کهن فارسی " [1] انتشار یافته بگونه زیر ثبت شده است :

سازنده کـه ترکیب بدایـع آراسـت
از بـهر چه پس فکندش اندرکم‌وکاست
گر نیک آمد ، شکستن ازبـهرچه بود
ورنیک نیامد این‌صور عیب کراست ؟ [2]

و همین رباعی موردبحث ، درمجموعهٔ "رباعیات‌حکیم عمرخیام به تصحیح و مقابله و همت محمد رمضانی به صورت زیرمشاهده میشود :

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
ازبـهر چه او فکندش اندرکم وکاست

۱ــ ترانه‌ها ، انتشارات نیل ، ۱۳۴۲ ، ص ۵۴ .
۲ــ همان ماخذ .

گرنیک آمد ، شکستن از بهر چه بود
ورنیک نیامد این صور عیب کراست [۱]

و بالاخره این رباعی درمجموعه "رباعیات حکیم خیام نیشابوری" بامقدمه و حواشی دانشمند و ادیب مشهورمرحوم محمدعلی فروغی (که درزمان انتشار در قید حیات بوده‌اند) و آقای دکترغنی (ایشان‌نیز حیات داشته‌اند) بدینصورت ثبت شده است:

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
ازبهرچه افکندش اندر کم‌وکاست
گرنیک آمد شکستن ازبهر چه‌بود
ورنیک‌نیامداین‌صورعیب‌کراست. [۲]

۱ـ مجموعه "رباعیات حکیم عمرخیام" ، انتشارات کلاله خاور، سال ۱۳۱۵ ، رباعی شماره ۷۲ .

۲ـ مجموعه "رباعیات حکیم خیام نیشابوری" ، انتشارات زوار ، تهران ، ۱۳۳۹ ، ص ۷۸ .

رباعی دوم : این رباعی نیز از کتاب " دمی باخیام "که بر گرفته از تاریخ جهانگشا ـ تاریخ وصاف میباشد انتخاب شده است :

اجزای پیاله‌ای که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سروپای نازنین از بر و دست
درمهرکه‌پیوست وبگین‌که شکست [۳]

تاریخ جهانگشا ـ تاریخ وصاف

رباعی منظور درمجموعه‌ی "ترانه‌ها" انتشارات نیل بدین صورت میباشد :

اجزای پیاله‌ئی که در هم پیوست ،
بشکستن آن ، روا نمی دارد مست

۱ـ دمی باخیام ، ص ۱۱۳ .

چندین سروساق نازنین‌وکف‌دست
ازمهر که‌پیوست‌وبه‌کین که شکست [1]

درمجموعهٔ " رباعیات حکیم عمر خیام " انتشارات کلاله خاور (۱۳۱۵) بصورت زیر دیده میشود :

اجزای پیاله را که در هم پیوست
بشکستن آن روا نمیدارد مست
چندین سروپای نازنین‌وکف دست
از مهر که پیوست وبکین‌که‌شکست [2]

و سرانجام درمجموعه‌ی " رباعیات‌حکیم خیام نیشابوری "آقایان فروغی و دکتر غنی رباعی بالا چنین آمده است :

۱ــ ترانه‌ها ، ص ۴۷ .

۲ــ مجموعه کلاله‌خاور ،رباعی ۲۳ .

ترکیب پیالهٔ که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چندین سروپای نازنین از سرودست
برمهر که پیوست وبکین که شکست[1]

آقای محسن فرزانه هم در کتاب " خیام شناخت " رباعی یکم را بصورت پائین ثبت کرده است :

دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست
بازار چه سبب نکندش اندر کم و کاست[2]

ورباعی دوم یعنی : " اجزای پیاله‌ای که درهم‌پیوست "درکتاب " خیام شناخت " بشکل زیر آمده است :

۱ــ مجموعه "رباعیات حکیم خیام نیشابوری "، انتشارات زوار، ص۷۶ .
۲ــ فرزانه ، محسن ، "خیام شناخت" ، ص ۲۱۵ .

ترکیب پیالهٔ که درهم پیوست
بشکستن آن روا نمیدارد مست
چندین‌سروپای‌نازنین‌ازسرودست
از مهر که پیوست‌وبکین‌که شکست [۱]

دو رباعی مورد بررسی ـ درکتاب : " نادره ایام‌حکیم عمرخیام و رباعیات او " انتشارات انجمن آثار ملی ثبتی متفاوت دارد :

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
بازازچه‌سبب فکندش‌اندرکم‌وکاست
گر نیک نیامداین‌بنا عیب کراست؟
ورنیک آمد خرابی‌ازبهرچه‌خواست؟ [۲]

۱ـ فرزانه ، محسن ، "خیام شناخت" ، ص ۲۱۵ .

۲ـ نادره ایام . . . ص ۳۲۹ .

ترکیب پیاله را که در هم پیوست
بشکستن آن روا نمیدارد مست
چندین سروپای نازنینان جهان
از مهر که پیوست و بکین که‌شکست [۱]

مرحوم‌صادق‌هدایت ، رباعی‌نمونه اول‌را مانند مجموعه‌رباعیات کلاله خاور ثبت کرده یعنی :

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه فکندش اندر کم‌وکاست [۲]

و رباعی دوم یعنی " اجزای پیاله ای که درهم پیوست " مصرع سومش درترانه‌های‌خیام صادق هدایت اینطور ثبت گردیده‌است " چندین سروساق نازنین و کف دست " [۳]

۱ــ نادره ایام . . . ص ۳۲۷ .
۲ــ ترانه‌های خیام ، ص ۸۳ ــ ۷۱ .
۳ــهمان ماخذ ، همان صفحه .

محقق دانشمند استاد جلال همائی هم درکتاب طربخانه رباعی نمونه یکم را براساس مرصادالعباد دانسته یعنی :

" دارنده چو ترکیب چنین خوب آراست الی‌آخر " ثبت فرموده ولی رباعی نمونه دوم : " اجزای‌پیاده‌ای‌که‌درهم‌پیوست را " ترکیب پیالهٔ . . . " آورده‌اند.[۱]

در این دو نمونه رباعی که براساس متن های کهن پیش‌از قرن نهم هجری انتخاب ودرکتب‌و مجموعه‌ها ثبت و ضبط شده، کلمات و ترکیبات متفاوتی‌ذکر گردیده است. بعضی‌ازکلمات‌مانند " ازمهر" یا " دارنده" ممکنست بعلت بد خطی یا عدم دقت استنتاخ کنندگان و نسخه برداران" درمهر"و"سازنده" خوانده شده و بهمان شکل هم ثبت گردیده باشد. ولی کلماتی نظیر: " چنین خوب آراست " بهر شکلی که نوشته شده باشد" طبایع آراست" جلوه نمیکند، یا احتمالا" ممکنست " چندین سرو پای"

۱ــ طربخانه، ص ۳۳ ــ ۳۲ .

" چندین سروساق " خوانده شود ، لیکن بعید بنظرمیرسدواصولا ممکن نیست که " سرودست " را " نازنینان جهان " خواند .

بنظر حقیر ، این کلمات و ترکیبات متفاوت در "رباعی‌های مشخص" و " مورداستناد" و باصطلاح " رباعیات کلید" که در مجموعه‌ها بچشم می‌خورد ، نمونه ای است از " ذوق شخصی " مصححان ، درکار تصحیح " رباعیات خیام " [۱]

اما انصاف نیست که زحمات همه محققان و کسانیکه درکار تصحیح عمری را سپری‌کرده‌اند برباد رود ، چون‌این‌پژوهندگان بزرگوار با انتخاب ترکیبات مناسب برای ترکیبات‌ناخوش‌آهنگ

۱ــ چون قصد تصحیح رباعیات خیام یا رباعیات خیامی در کار نبود ، از اینروبشیوه مرسوم عمل نشدوازنامگذاری کتاب‌های موردبررسی باعناوین مثلا " ط = طربخانه)ــ (ن= نادره ایام) ــ (ت = ترانه‌های خیام) وغیره خودداری‌شد ودو نمونه رباعی بهمان‌صورتی‌که ثبت‌شده بود ، بنظر خوانندگان گرامی رسید .

بعضی از رباعیات که معلوم نیست از خیام باشد ، آن رباعی را از یک " بافت زیبای کلامی " برخوردار کرده‌اند. لیکن معتقدم که در پیراستن و تصحیح نباید با دخل و تصرف ، بافت اصلی و صورت واقعی کلام شاعریانویسنده‌تغییریابد ،بلکه‌بایداینگونه " تغییرات ذوقی " در زیرنویس ها ثبت شودو باچنین وضعی‌که پیش آمده است ضرورت‌ایجاب‌مینماید ،علاوه‌برتشخیص‌رباعیات اصیل‌وتفکیک رباعیات‌الحاقی ،کارتنقیح همین "رباعیات‌الحاقی هم اعم از مشکوک و منسوب نیز وسیله‌ی جمعی ازصاحبنظران و خیام شناسان و مطلعان ارزیابی شود و مجموعهٔ ارزنده ای از " رباعیات " سروده شده‌ی‌دراین‌چندصدسال ،بصورتی‌جداگانه با نقد وبررسی شایسته ای تنظیم و بجامعه علم و ادب معرفی شــود .

هاله‌ی افسانه‌ها

گرد سیمای راستین خیام را هاله‌ای از افسانه‌ها پوشانده است افسانه‌هائی مانند: رسوا کردن خیام، سه یار دبستانی و... معمولا" ساختن و پرداختن افسانه بی‌منظور نمی‌تواند باشد و اگر از حیث ساختمان، قصه را فراموش کنیم، موضوع آن قابل بحث میباشد.

گاه افسانه از برای مشهور ساختن در جهت خوبی یک شخصیت

بوجود میآید و زمانی ، بد سگالی و حسادت وکینه توزی باعث افسانه سازی میشود تابه شهرت و محبوبیت شخصیت موردنظر لطمه وارد شود و : " طبیعت عامه براینست که هرکس را بزرگ یافتند در بارهٔ او افسانه میسازند" [۱].

دربارهی حکیم عمرخیام که شهرتی جهانی داشته است ، کسانی هم از روی دشمنی و خبثطینتبهشایعه پردازی وافسانه سازی پرداخته اند وفیالمثل افسانه زیر را :

مرد عالمی که مخفیانه نزد خیام درس میخوانده هر روز پس از خارج شدن از خانه او ، نامش رابزشتیمیبردهاست ،خیام که از موضوع آگاه میشود مطربانودهل زنانرا دعوتمیکند (بعد از خروج آن عالم) و در پشت بام سرو صدا راه میاندازد ،مردم که بصدای دهل و دف جمع میشوند ، خیام آن عالم زشت گوی

۱ــ مقدمه فروغی بر: "رباعیات حکیمخیام نیشابوری"،انتشارات زوار، ۱۳۳۹ ، ص ۸ .

را معرفی میکند که نزد او هر بامدادمیآیددرس میخواندوبدین ترتیب رازش را فاش مینماید . و این افسانه را :

" زکریا بن محمد قزوینی در کتابآثارالبلادواخبارالبلاد و شمس الدین تبریزی در مقالات خود ویار احمدی رشیدی در مجموعه طربخانه هریک بنحوی روایت کرده‌اند . "[۱]

افسانه دیگری در اطراف این رباعی است :

ای رفته و بازآمده بل هم گشته
نامت زمیان نامها گم گشته
ناخن همه جمع آمده و سم‌گشته
ریش از پس کون آمده‌ودم گشته

۱ـ یکانی ، کتاب : "نادره‌ایام حکیم‌عمرخیام و رباعیات او " ، انتشارات انجمن آثار ملی ، ص ۲۰۹ .

و حکایت چنین آورده شده است که:

الاغی که برای تعمیر مدرسه خشت میکشیده، از درمدرسه بداخل نمیرفته خیام که از ماجرا مطلع میشود، بگوش‌درازگوش رباعی یاد شده را میخواند و چهار پا هم از در مدرسه داخل میشود، دیگران که از خیام سبب‌رامی‌پرسند،خیام‌گفته: " روح مدرس مدرسه بجسم این درازگوش حلول کرده و می‌ترسید که شاگردان بشاسندش، حالاکه‌دیدشناخته‌شده و امتناعش از ورود به مدرسه فایده‌ای ندارد داخل آن شد"[۱].

این رباعی مطایبه مانند، معرف طلاب و مدرسان قشری‌و متعصب مدارس قدیم ایران است: " یاراحمدرشیدی این‌افسانه رادر طربخانه‌واحمدبن نصراله تتوی‌درتاریخ الفی‌نقل‌کرده‌اند"[۲] و افسانه‌های دیگری مانند: مردن خیام پیش ازمادرش، علاقه‌ی

۱ــ نادره ایام ... ص ۲۱۲ .

۲ــ همان ماخذ، همان صفحه.

خیام به‌شکار، حال‌حیرت خیام‌ونفرین خیام محتسب را و اجابت نفرین.[۱]

اما در باره‌ی سه یار دبستانی (خیام ـ خواجه نظام‌الملک و حسن صباح) مطالب زیادی نوشته شده که از کثرت نگارش و رسوخ درعقاید، پاره‌ای ازمردم، این‌داستان‌راحقیقی‌پنداشته‌اند حکایت سه یار دبستانی نه تنها حقیقت‌ندارد، بلکه‌پژوهشگران ارجمند نیز با تحقیقات فاضلانه این داستان را که از دیربازدر ایران رونق یافته است باطل دانسته‌اند.

آقایان حسن شایگان و فردین شیروانی درمقاله‌ی "سیمای راستین خیام" نخستین دلیل باطل بودن این افسانه را چنین نوشته‌اند:

" نخستین دلیلی که میتوان اقامه کرد از تناقضات خود خواجه بیرون کشیده میشود باین معنا که اوتصریح میکند،

۱ـ نادره ایام ۰۰۰ ص ۲۱۸ ـ ۲۱۳ .

زادگاه حسن صباح در قم بوده و خواجه نظام‌الملک متولد طوس است ، مسقط‌الراس عمرخیام در نیشابود . این هرسه درایام صباحت به‌نیشابوردرکنارهم سرگرم تحصیل بوده‌اند آیا از این نقیضه گوئی آشکار که سه طفل از سه شهرایران دریک نقطه گردهم آیند و دریک مکتب همدرس گردند ، نمی‌توان به‌بطلان این قضیه پی برد . "[۱]

با این توصیف ، دلیل نخستین ، مساله زادگاه میباشد (که در آنزمان از لحاظ وسیله‌ارتباطی تاحدی‌مشکل بنظرمیرسد ، سه نفر از سه شهر مختلف دریک مدرسه گردهم بتحصیل ادامه دهند و امروزه چنین‌مساله‌یا مشکلی نمی‌تواندوجود داشته‌باشد) و علاوه ، طوس محل تولد خواجه نظام‌الملک و نیشابور زادگاه خیام آنقدرها از هم دور نبوده و حرکت حسن صباح هم از قم به نیشابور با وسائل آنروزی احتیاج به زمان‌بیشتری‌داشته‌است .

۱ــ مجله هنر و مردم ، شماره ۱۲۲ ، ص ۵۱ .

اما ، دلیل دوم که بنظر حقیر مهم استاختلاف سن این سه تن میباشد که امکان گردهمآئی دریکزمانویکمکتبراممکن نمیسازد و شاید بتوان بقول آقایان شایگان وشیروانی گفت :

" درگیریها و وابستگی‌های آتی که این سه را در گردونه برخورد قرار میدهد تا آنجا که هرسه در یک نظام واحد اداری و سیاسی به کار مشغول گردند ، میشود گفت که مستمسکی به دست داده که عده‌ای ارتباط زمان کهولترابهدوران صباوت نیز سرایتو تعمیم دهند" [۱] .

درهرصورت داستان این سه یار دبستانی ، حکایتی است معروف و دلکش: " ولیکن سند معتبر ندارد و اهل تحقیق باور نمیدارند" [۲] و " اختلافی که درعصرودورهٔ آنهاوجودداردخود عدم صحت و کذب این حکایت را مدلل میدارد" . [۳]

۱ــ مجله هنر و مردم ، شماره ۱۲۲ ، ص ۵۲ .
۲ــ مجموعه رباعیات خیام ، انتشارات زوار ، ص ۳ .
۳ــ سایکس سرپرسی ، " تاریخ ایران" ، جلد دوم ، ص ۴۸ .

جالب تر از همه افسانه‌ی " شیخ عمرعلی‌شاه" است. در باره خیام که ادعا کرده خیام حکیم نبوده، بلکه ازپیروان فرقه قادریه بوده و والدینش نیز افغانی‌الاصل بوده اند. واقعا" قصه‌ایست شنیدنی:

" چند سال پیش شیخ عمر علی شاه نام به‌اتفاق دستیار انگلیسی‌اش (رابرت گریوز) ترجمه‌تازه‌ای‌ازرباعیات خیام درلندن منتشرکردند، این بار عمرعلی‌شاه ادعا کرد که والدین خیام در اصل افغانی بوده‌اند که در صومعه‌ای به بلخ می‌زیسته‌اند وخود خیام نیز حکیم نبوده بل، شیخی ازپیروان‌شیخ موفق‌الدین (رئیس‌فرقه‌قادریه) بودماست. [1]

افسانه سازی از رواج نخواهد افتاد و بعید بنظرنمیرسدکه بازهم افسانه‌ی تازه وجالب دیگری از برای نفی شخصیت‌جهانی

۱ــ مجله هنر و مردم، شماره ۱۲۲، ص ۵۰.

خیام توسط خاورشناسی ، ساخته شود وبصورت تحقیقات نو عرضه گردد . لیکن اشاعه و نشرچنین داستانهای بی‌اساس وبی‌بنیاد ، نمی‌توانند درکار ترسیم سیمای‌راستین خیام مانعی‌جدی‌بحساب آیند .

نام خیام و کُتب فارسی و ترکی و عربی

حاصل بررسیها و پژوهشهائی که تاکنون انجام شده، چنین است که: در نسخه‌های بدست آمده از رباعیات خیام دوازده رباعی هست که نام خیام دارد و: "درشش تا از آنها تردید است که از خود خیام باشد".[1]

۱ــ یکانی، "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او"، ص ۵ .

ضمنا" ، نگرشی به تحقیقات محققان‌گرانقدر ،نشان‌میدهد مآخذ فارسی که از حکیم دانشمند عمرخیام نام برده و مطالبی را ذکر کرده‌اند بقرار زیر میباشد :

۱ـ چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی (نام قبلی ایـن کتاب مجمع النوادر بوده است) .

۲ـ نامه شاعر والا مقام حکیم ابوالمجد ، مجدودبن آدم سنائی (ابوالحسن علی بن آدم‌سنائی)ازهرات به‌خیام (متوفی بسال ۵۲۵ هجری قمری) مصبوط درکتابخانه‌فاتح دراسلامبول .

۳ـ مرصادالعباد تالیف شیخ نجم‌الدین رازی .یکی‌ازفضلا که به‌نزد نابینایان بفضل و حکمت وکیاست معروف ومشهوراست وآن عمرخیام است از غایت حیرت و ضلالت این بیت‌میگوید "

" در دائره کامدن و رفتـن مـاست "

" آنرانه‌بدایت ، نه‌نـهایت‌پیداست "

" کس می‌نزند دمی دراین‌عالم‌راست "

"کاین‌آمدن ازکجاورفتن به‌کجاست "

۴ ـ خاقانی شیروانی (متوفی ۵۸۲ هجری قمری) در رثا عم خود که نامش طبیب حکیم کافی‌الدین عمربن عثمان بود ، نامی هم از خیام برده، گوید:

زان عقل بدو گفت که ای عمر عثمان
هم عمرخیامی و هم عمر خطـاب [1]

۵ ـ درنسخه مجموعه‌ای‌بنام "مقالات شمس‌الدین تبریزی" مضبوط در کتابخانه دانشگاه اسلامبول .

۶ ـ کتاب جامع التواریخ ـ تالیف رشیدالدین فضل الـه همدانی وزیر دانشمند و باکیاست غازان‌خان‌که بدستورابوسعیـد بـهادرخان درسال ۷۱۸ هجری قمری برابر با ۱۳۱۸ میلادی‌کشته شده است .

۷ـ تاریخ گزیده ـ تالیف حمداله مستوفی قزوینی .

۱ـ نادره ایام . . . . ، ص ۲۸ .

۸ــ فردوس التواریخ ــ تالیف خسرو ابرقوهی " نویسنده کتاب خیام را در علم نجوم ستوده واشعارش را بی‌نظیردانسته است .

۹ ــ طربخانه ، تالیف ــ یاراحمدبن‌حسین‌رشیدی‌تبریزی.

۱۰ــ روضه‌الصفا (جلدچهارم) تالیف ، مورخ شهیرمیر ــ خواندبن سید خواند شاه (متوفی ۹۰۶ ، هجری قمری) که پیمان بستن حسن صباح ــ خواجه ، نظام‌الملک وخیام راتوصیف‌کرده است .

۱۱ــ مجالس النفایس ــ تالیف شاه محمود قزوینی

۱۲ــ تاریخ کبیر جعفری ــ مولف جعفربن محمدبن حسن .

۱۳ــ تاریخ الفی ــ تالیف احمد بن نصراله تتوی .

۱۴ــ تذکره آتشکده ــ تالیف لطفعلی بیک شاملومعروف‌به آذر بیگدلی .

۱۵ــ مجمع الفصحاء (جلداول) تالیف‌رضاقلیخان‌هدایت .

۱۶ــ ریاض العارفین ــ تالیف مرحوم‌رضاقلیخان‌هدایت .

۱۷ــ حواشی چهارمقاله نظامی عروضی‌سمرقندی وسیله‌ی محمدبن عبدالوهاب قزوینی .[۱]

علاوه بر ماخذهای فارسی ، آقای یکانی در کتاب " نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او" ماخذهای عربی‌وترکی‌رانیز ذکر نموده و از آن جمله‌است ۱۳ ماخذ عربی و پنج‌ماخذترکی .

ماخذ عربی و ترکی با رعایت اختصار ، صرفا"برای آگاهی خواننده عزیز آورده میشود :

مآخذ عربی :

۱ــ کتاب : " الزاجرللصغارعن معارضه الکبار " نوشته‌ی

---

۱ ــ انتخاب این ماخذها از کتاب : " نادره ایام حکم عمرخیام و رباعیات او" ، نوشته آقای یکانی ، از انتشارات انجمن آثار ملی ، ۱۳۴۲ ، ص ۵۵ ــ ۱۸ ، می‌باشد که برای آگاهی بیشتر در اینباره و همچنین مآخذ ترکی و عربی می‌توان به کتاب مزبور مراجعه نمود .

" جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری " (۴۶۷ــ۵۳۸ هجری قمری) .

۲ــ کتاب میزان الحکمه ــ تالیف حکیم عبدالرحمن خازنی (ازمعاصران خیام) .

۳ــ کتاب تتمهٔ صوان الحکمه ــ تالیف ، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زیدین محمدی حسین بن فندق بیهقی .

۴ــ کتاب ، خریده القصرو جریده العصراز : ابوعبداله محمد بن صفی الدین ابی الفرج محمد اصفهانی معروف به عمادالدین کاتب .

۵ ــ کتاب : " نزهة الارواح و روضة الافراج " تالیف شمس الدین محمدبن محمود شهرروزی .

۶ ــ کتاب کامل التواریخ ، تالیف ، فریدالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم محمد معروف به " ابن اثیر " .

۷ــ کتاب تاریخ الحکماء ــ تالیف جلال الدین ابوالحسن علی بن القاضی الاشرف یوسف القفطی (متوفی ۶۴۹ هجری قمری)

۸ـ کتاب ، آثارالبلاد و اخبار العباد ، تالیف زکریا بن محمد بن محمود قزوینی .

۹ـ کتاب "التحفهٔ الشامیهٔ فی‌الهیته " تالیف ابوالثنا ، قطب الدین‌محمد بن مسعود شیرازی ،متوفی (۷۱۰ هجری‌قمری)

۱۰ـ مقدمه ابن‌خلدون ـ تالیف ، ابوزید عبدالرحمن بن محمد معروف به" ابن خلدون" (۷۳۲ـ۸۰۶ـ۸۰۸ هجری‌قمری) نام‌این کتاب " العبر و دیوان المبتدوالخبر" میباشد .

۱۱ـ کتاب کشف‌الظنون ، تالیف ،مصطفی‌بن‌عبداله معروف به (حاجی خلیفه ۱۰۰۰ـ۱۰۶۷ هجری قمری) .

۱۲ـ المنجد ، ماده خیام ، چاپ ۱۹۵۶.

ضمنا" محمدالسباعی شاعر که کتابی‌بنام "رباعیات‌الخیام الفلکی الشاعر الفیلسوف الفارسی "نوشته ازخیام نام‌برده‌و ودیع البستانی‌الصغیر از ادبای معاصر عربی زبان که برخی ازرباعیات خیام را از ترجمه‌های انگلیسی وفرانسه بیان نموده‌است .[۱]

۱ـ نادره ایام ... ص ۸۵ ـ ۵۶ .

ماخذ ترکی :

۱ــ نفعی ــ از شعرای ترک (مقتول بسال۱۶۳۴ میلادی) .

۲ــ مرحوم ، معلم فیضی ، دراوایل قرن چهاردهم هجری قمری برای نخستین‌بار: " رساله مختصری بزبان ترکی در بارهٔ خیام نوشته و درآن قریب سی‌قطعه ازرباعیات وی‌رادرج‌کرده" .

۳ــ شمس الدین سالی‌بیک ــ درکتاب " قاموس الاعلام " .

۴ــ دکتر عبداله جودت بیک از ادبا و فضلای ترکیه و صاحب مجله اجتهاد که ۶۴۶ رباعی منتشرشده‌ی وسیله‌ی میسو نیکلا با ترجمه فرانسوی آنها را بترکی ترجمه ودر۱۹۱۴میلادی چاپ کرده و بعد ۱۱۲ رباعی دیگر هم بآن افزوده وباردیگردر سال ۱۹۲۶ میلادی تعداد ۵۷۶ رباعی منتشرکرده است . [۱]

۵ ــ مرحوم حسین دانش بیک . (میرزاحسین‌خان دانش ایرانی‌الاصل که زادگاه او اصفهان بوده‌است) . (۱۲۸۲ــ۱۳۶۲

۱ــ نادره ایام . . . . ص ۹۵ .

هجری قمری) با شرکت شادروان دکتررضاتوفیق‌بیک ۳۹۵ رباعی از رباعیات منسوب بخیام را تحت عنوان (رباعیات عمرخیام) بزبان ترکی اسلامبولی ترجمه‌وتوسط کتابخانه‌اقبال دراسلامبول چاپ و منتشر ساخته‌است. [۱]

۶ـ آقای عبدالباقی کل پنیارلی (ازادبا وفضلای معاصر ترکیه) مجموعه طربخانه یاراحمدرشیدی تبریزی را به انضمام (رساله‌ای درعلم کلیات) و خطبه عربی شیخ الرئیس ابو علی سینا و ترجمه فارسی آن از طرف خیام را بسال ۱۳۳۲ شمسی در اسلامبول چاپ و منتشرکرده است. [۲]

۱ـ نادره ایام ... ص ۹۳ ـ ۹۲ .

۲ـ همان ماخذ، ص ۹۶. برای آگاهی از ماخذ ترکی به‌کتاب: نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او، نوشته آقای یکانی صفحه ۸۶ الی ۹۷ مراجعه شود.

آثار خیام

تصانیف حکیم عمر خیام اگر بسیار نباشد ، جای تعجب نخواهد بود زیرا : " اهل علم وقتی باینکار دست می‌زنند که ضرورتی پیش آمد . . . خیام که درفن جبر ومقابله‌معلومات تازه بدست آورده بود کتابی در این باب تصنیف کرد واثرمهم‌اودر علم همانست . رسالات دیگر هم در موضوعات علمی دیگردارد

که همه بسیارکوچک و مختصراست".[1]

درهرصورت ، برای احتراز از اطناب ، فهرست آثاری که از سوی پژوهندگان بنام خیام ثبت شده است بنظر خوانندگان ـ گرانقدر می‌رسد.

۱ـ رباعیات فارسی خیام.

۲ـ اشعارعربی که بیش از چندقطعه نیست.

۳ـ رسالهٔ جبر و مقابله بعربی‌که‌درپاریس چاپ‌شده (رساله فی‌براهین‌الجبر والمقابله) این‌رساله‌درسال ۱۳۱۷ هجری شمسی درتهران چاپ شده است.

۴ـ رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس (نسخه خطی آن در کتابخانه لیدن کشور هلند به شماره ۹۶۷ موجود می‌باشد) این رساله در سال ۱۳۱۴ درطهران چاپ‌شده‌است.

۱ـ "رباعیات حکیم خیام نیشابوری" ، بامقدمه و حواشی، باتمام جناب آقای فروغی و آقای دکتر غنی ، انتشارات زوار، ۱۳۳۹ ص ۵ .

۵ ـ مختصری در طبیعیات (شمس الدین محمد شهرزوری در کتاب نزههٔالارواح از آن یاد کرده) .

۶ ـ رساله زیج ملکشاهی که یکی از مولفان آن خیام است (شیخ عبدالواحد درشرح کتاب سی فصل خواجه نصیرالدین آنرا ذکر کرده است) .

۷ـ رسالهای در علم کلیات که خیام بعنوان یادگار برای فخرالملک پسر خواجه نظامالملک نوشته و نسخهای از آنرا دکتر ارتر کریستنسن جزو مجموعهای بنام (روضهٔالقلوب) درکتابخانه ملی پاریس پیدا کرده و آقای کل پنارلی بانضمام طربخانهتحت عنوان : (رساله سلسلهٔ الترتیب) چاپ کرده است ، و مرحوم رمضانی مدیر سازمان پیشین کلاله خاور از این رساله با عنوان : "صحیفه بزبان فارسی در علم کلیات بنام فخرالملکبنموید ـ الملک" نامبرده که در شماره سوم مجله شرق اسفند ۱۳۰۹ چاپ شده است .

۸ ـ رسالهٔ بزبان فارسی در کلیات وجود (نسخه آن در

کتابخانه شرقی موزه بریتانیای لندن موجود است) و شاید همان رساله‌ای باشد که استاد بزرگوار سعیدنفیسی آنرا درشماره ۱۱ از دوره اول مجله شرق چاپ و منتشر کرده است . رساله‌ی مزبوردر مجموعه‌ای از رسائل عربی در کتابخانه مجلس شورای ملی تحت شماره ۹۰۱۴ ضبط است با نام "رساله فی‌الوجود" .

۹ــ رساله‌ای در کون و تکلیف که بخواهش ابوالنصر محمد بن عبدالرحیم نسوی در سال ۴۷۳ هجری قمری تالیف شده و محیی‌الدین صبری کردی جزو مجموعه‌ای مدون از هجده رساله بنام (جامع‌البدایع) بسال ۱۳۳۵ در مصر چاپ کرده است .

۱۰ــ رسالهٔ فی‌الاحتیال لمعرفه‌مقداری الذهب‌والفضه فی جسم مرکبٌ منهما (نسخه‌ای از آن در کتابخانه "گوتا " درآلمان تحت‌شماره ۱۱۵۸ موجود بوده درآخرمجموعهٔ (مرزن) در برلن و در مجموعهٔ خیام سیدسلیمان ندوی در هندوستان چاپ‌شده است .

۱۱ــ رساله لوازم الامکنه (درفصول و علت اختلاف هوای

شهرها و اقالیم . . . .) .

۱۲ــ نوروزنامه بتصحیح استاد دانشمند آقای مجتبی مینوی (۱۳۱۲ هجری شمسی در تهران چاپ شده) و تصور می‌کنم که همین "نوروزنامه" درسال ۱۳۲۰ دوباره باهتمام آقاسیدعبدالرحیم خلخالی چاپ شده است .

۱۳ــ ترجمه فارسی خطبه ابن‌سینا از عربی (در شمارهٔ ۸ مجله شرق سردار ۱۳۱۰ چاپ شده) .

۱۴ــ دو تقریر فارسی و عربی در وجود (درشماره ۱۱ مجله شرق آذر ۱۳۱۰ چاپ شده) .

۱۵ــ دو رساله در سه مساله از حکمت (جزء مجموعه جامع البدایع چاپ مصر) .

۱۶ــ رساله‌ای درعلم‌اعلی وحکمت‌اولی (جزء جامع‌البدایع در مصر چاپ شده) .

۱۷ــ رساله‌ای در صحت طرق هندی برای استخراج جذرو کعب .

۱۸ـ رسالهٔ (مشکلات الحساب) که از آن هم در مقدمهٔ رساله (شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس) نام برده شده است .

۱۹ـ رسالهٔ نظام الملک راجع بحکومت که اسم آن درفهرست کتابخانه‌های هندوستان ذکر شده است .

۲۰ـ مجموعه‌ای ازنامه‌هائی که بین حکیم خیام و معاصرانش (علما) مبادله شده و بنابر نوشته دکترعبداله جودت درمقدمه چاپ دوم رباعیات خیام، این مجموعه متعلق به (خالص افندی) نامی بوده و آنرا جزو کتابخانه خود به‌وزارت فرهنگ ترکیه فروخته است .

۲۱ـ قطعات شعر فارسی و عربی (چاپ شده در مجموعهٔ نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او) بقلم آقای یکانی .

۲۲ـ رساله‌ای در حل یک مساله جبری در جواب کسی که آنرا ازخیام سوال‌کرده، جزء کتابخانه فاضل‌فقید، عباس آشتیانی بوده و ایشان در شماره ۸ دوره اول مجله شرق ضمن مقاله‌ای که

راجع باحوال خیام نوشته آنرا معرفی کرده است .

۲۳ـ رساله‌ی (شرح المشکل من کتاب الموسیقی) که استاد جلال‌الدین همائی ، محقق بزرگوار در کتاب "خیامی‌نامه" جلد اول آنرا معرفی کرده‌اند . [۱]

۲۴ـ کتاب "مجمع‌القوانین نجوم" که دانشمند برجسته‌ی شوروی بنام : "لوریا هویرت دینوا" پس از تحقیق و بررسی‌های فراوان اعلام کرده‌اند مولفش حکیم عمر خیام می‌باشد . [۲]

۱ـ برای آگاهی بیشتر دراینباره به "خیامی‌نامه" و "نادره ایام حکیم عمرخیام و رباعیات او" و همچنین مجموعه رباعیات حکیم عمر خیام ، انتشارات کلاله خاور مراجعه فرمائید .

۲ـ روزنامه کیهان ، شماره ۱۰۰۶۳ ـ ۲۵۳۵/۱۰/۲۱ .

تصویری از خیّام یا سیمای خیام

تصویری که با مطالعه مجموعه رباعیات موجود، در ذهن آدمی نقش می‌بندد، سیمای مردی است: لاابالی و بدبین و شکاک و بی‌اعتقاد و عشرت‌طلب و شرابخواره، فرصت‌جو و بیدین‌و. . . .

در صورتیکه نقشی که از خیام با نگرش به‌آثار وی به‌ذهن متبادر می‌شود شخصیتی است: متفکرواندیشمند ومطلع بمسائل‌اجتماعی محیط و فرزانه و مآل‌اندیش و دانشمند و صبور و متین و متدین

و با ایمان و صریح اللهجه و فیلسوف .

تناقض این تصاویر در ذهن آدمی، مولود قلم‌پردازی کسانی بوده است که صادقانه اعتراف می‌نمایند :

" . . . آیا از ارتباط و تناسبی که بین رباعیات خیام با ذوق می و مطرب هست نمی‌توان استنباط کرد که این اشعار نیز در محافل انس و در مجالسی از نوع مجالس صوفیه گفته و خوانده می‌شده است ؟ و از کجا که آن "رباعیات سرگردان" بی‌صاحب مانده‌یی هم که بدین سخنان درآمیخته است از ترانه‌ها و غزلهای همین‌گونه مجالس نباشد ؟ ".[۱]

نویسنده گرامی و مورخ مشهور و ارزشمند آقای دکتر عبد ــ الحسین زرین‌کوب آگاهانه حدسها و گمانها را در باره رباعیات خیام مردود دانسته و می‌گویند : "وقتی متکی برهیچ سندقطعی

۱ــ با کاروان حله، ص ۱۵۸ .

تاریخی نباشد چه فایده حاصل تواند شد؟". [۱]

ایشان، علاوه بر مطالب بالا، نسخ و مجموعه‌های نظیر: طربخانه رشیدی وچستربیتی را نسخه‌های کامل و جامع نمی‌دانند با اینحال، براساس همان رباعیات باصطلاح "سرگردان بی‌صاحب مانده" پیام خیام اندیشمند را چنین توجیه کرده‌اند:

"پیام مردیست که همه چیز را دیده، و همه چیز را شناخته و آزموده است، با اینهمه در هرچه دیده است و آزموده است جز نومیدی و بی‌سرانجامی وجز شک و تردید هیچ نیافته است.... سراسر جهان براو در ظلمت و شک و ابهام و درد و اندوه فرورفته است و دراین‌ظلمت و ابهام چنان جانش از بیم مرگ به‌اندوه و تشویر افتاده است که از هشیاری و آگاهی رنج می‌برد". [۲]

۱ــ با کاروان حله، ص ۱۵۸.

۲ــ همان ماخذ، ص ۱۱۷.

آنگاه نتیجه گرفته‌اند که خیام: "هروقت بیاد مرگ می‌افتد و چشمش به‌صیاد بی‌امان اجل که در کمین جهانهاست برخورد می‌کند، می‌کوشد که بزیر گنبد میخانه پناه برد و غم و درد و تشویش و دغدغهٔ خویش را درنقش بی‌رنگ جام فراموش کند". [۱]

مورخ و نویسنده گرانقدر با آنکه می‌داند: "ازاین رباعی‌ها شاید بسیاری از آن خیام نباشد"[۲] و یا بیان دیگر بسیاری از این رباعیات ازآن خیام نیست، معذلک: "روح تعلیم و جوهر فکر"[۳] خیام را از میان آنها جستجو می‌کند و از: "شک و بدبینی، و فرصت‌جوئی و عشرت‌طلبی"[۴] بی‌هیچ شکی نام می‌برد.

براین پایه متفکری که همه‌چیز را دیده و آزموده و شناخته و جز نومیدی و شک و تردید، هیچ نیافته است آیا نمی‌داند که

۱ــ با کاروان حله، ص ۱۱۷ .

۲ــ همان ماخذ، ص ۱۵۸ .

۳ و ۴ــ همان ماخذ، ص ۱۵۹ .

بزیر گنبد میخانه پناه‌بردن هم دردی را دوا نمی‌کند؟ و غم‌ها و دردها و دغدغه‌های فراموش شده درنقش بی‌رنگ‌جام هم‌موقتی و زودگذر است؟

دانشمندی که فرصت‌جوئی وعشرت‌طلبی را تعلیم می‌دهد، آگاه نیست که‌خوشی‌ها و لذت‌جوئی‌های زودگذر هم ملال‌انگیز است؟

آیا تعالی روح انسان وکمال‌آدمی در "بی‌خبری" و "فراموشی" است؟ خوشبختانه، شاعر و نویسنده توانای معاصر احمد شاملو در مقدمه حافظ شیراز می‌نویسد:

"... خوشباشی و تصوف، هردو آن مایه توان ـ بخشی را داشته‌اند که روحیات قومی را در پهنه جغرافیائی وسیعی، در تیره‌ترین شرایط تاریخی چنان بالا ببرندکه بتواند جو طاقت شکن سیاسی را تاب آورد و به‌هستی و موجودیت خویش ادامه دهد". [1]

۱ـ شاملو، احمد، "حافظ شیراز"، ص ۴۰ .

نویسنده فکور و پرارج سپس می‌افزاید:

"... جهان‌بینی سیاه خیام که خط بی‌اعتباری بر هردلخوشکنکی می‌کشد، در تیره‌ترین ادوارسیاسی نیز بر یاس ناشی از شرائط روزگار پیشی می‌گرفته است چــرا که نظرگاه او بطورکلی جهان هستی است، کل هستی است، و نه‌فقط موقع موجود. وانگهی وصول به‌کنه ظلمانی و نـا امید شعرواندیشهٔ خیام آمادگی‌ذهنی وفرهنگ‌وهوشمندی روشنفکرانهٔ (یا دست‌کم خالی ازتعصبی) طلب می‌کند که در دسترس تودهٔ مردم نیست و همین دوری از دسترس است که چیزی را نجات می‌دهد".[1]

بهرحال ــ در صفحات‌پیش بطور اجمال درباره "رباعیات یتیم" که بنظر اهل تحقیق از کتب معتبر و مآخذ قدیم گردآوری

۱ــ همان ماخذ، ص ۴۲ ــ ۴۱.

شده است و سرنوشت آنها سخن گفته‌شد و ضرورنمی‌نماید که در بارهٔ "رباعیات سرگردان بی‌صاحب‌مانده" مطلبی گفته شود.

وقتی، محقق و ادیبی چون مرحوم‌فروغی تعداد رباعیات باصطلاح "اصیل" را باوسواس واحتمال حدود ۶۶ (شصت‌وشش) رباعی ذکر می‌کند و محقق ارجمند و شایسته استاد جلال‌الدین همائی با این نظر هم چندان موافقتی ندارد، شک نیست که مجموعه‌های "رباعیات‌خیام" محتوی متجاوز از چهارصد رباعی و بیشتر نمی‌تواند از آن حکیم فرزانه خیام باشد و مسلم است که رباعی‌های جمع‌آوری شده و بدون نقد و بررسی انتشار یافته است و هدف از انتشار هم اگر شهرت یا سودجوئی نبوده باشد نام‌دیگری نتوانسته‌ایم برایش پیدا کنیم.

در عصری که، بعضی از ناشران و گردآورندگان، برحسب ذوق و سلیقه شخصی مجموعه‌هائی از رباعیات را بانام "خیام" منتشر کرده‌اند و جمعی هم در زمینه‌ی ترویج هنر و براساس دریافت واستنباط خود برای هررباعی (وسیله‌هنرمندی) تصویری

ساخته و بدان افزوده‌اند ، انتظار دستیابی به "رباعیات خیامی" امری است تقریبا" محال .

براین اعتقاد ، برای پیشگیری ازاین نابسامانی و ناشناخته ماندن این نابغه علـم و هنـر و این ریاضیدان برجسته تاریخ ، ضرورت اجتماع خیام شناسان ریاضیدان و صاحبنظران و پژوهندگان ژرف اندیش در انجمنی احساس می‌شود تا با معیارهای اصولی و نقد و بررسی علمی "سره" را از "ناسره" تشخیص دهندو رباعیات اصیل را از رباعیات الحاقی تفکیک کنند و با معرفی رباعیات خیامی و دیگرآثار این دانشمند ریاضیدان وگرانمایه و شناساندن وی به‌جهان بشری ازلحاظ علوم‌ریاضی (از جهت شاعری شهرت جهانی دارد) از او تصویر شخصیتی : ریاضیدان و منجم وطبیب و آزاداندیش و بالاخره نابغه : "علم‌وهنروادب" و بطورخلاصه مردی فیلسوف و ادیب ترسیم نمایند .

تصویر : "سیمائی عالمانه" سیمای شخصیتی که نسبت به عصرخویش دو سه قرن جلو بوده است . سیمائی‌که شایستهٔ این

حکیم دانشمند باشد که پیامش زندگی‌آفرین است.

بامید آنروز....

تهران ـ ۳۰ دیماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

کتب و مجلاتی که مورد مطالعه بوده است

۱ـ خیامی‌نامه (جلد اول)، استاد جلال‌الدین همائی، انجمن آثار ملی.

۲ـ طربخانه، به‌تصحیح و مقدمه وحواشی استاد همائی، انجمن آثار ملی.

۳ـ خیام بعنوان عالم‌جبر، دکتر مصاحب، انجمن آثارملی.

۴ـ باکاروان حله، دکتر عبدالحسین‌زرین‌کوب، انتشارات‌آریا.

۵ـ دمی با خیام، علی دشتی، انتشارات امیرکبیر.

۶ ــ خیام‌شناخت ، محسن فرزانه ، انتشارات امیرکبیر .

۷ ــ نادره ایام حکیم عمرخیـام و رباعیات او ، یکانی ، انجمن آثار ملی .

۸ ــ نوروزنامه ، به‌تصحیح مجتبی مینوی ، انجمن آثار ملی .

۹ ــ حکیم عمرخیام و زمان او ، عبدالرحیم شهولی ، گوتمبرگ .

۱۰ــ رباعیات عمرحکیم خیام ، با مقدمهٔ فروغی و دکتر غنـی، انتشارات زوار.

۱۱ــ حافظ شیراز ، احمد شاملو ، انتشارات مروارید .

۱۲ــ مجموعه رباعیات عمرحکیم خیام ، محمدرمضانی ، انتشارات کلاله خاور.

۱۳ــ مجموعه ترانه‌ها ، الف ــ بامداد ، انتشارات نیل .

۱۴ــ عمرخیام ، هارولد لمب ــ دکترمحمدعلی اسلامی ، انتشارات امیرکبیر .

۱۵ــ خیام‌شناسی ، محمدمهدی فولادوند ، انتشارات امیرکبیر.

۱۶ــ ترانه‌های خیام ، صادق‌هدایت ، امیرکبیر

۱۷ــ مکتب خیام ، عیسی هدایت ،

۱۸ـ فلسفه بزرگان، هنری توماس ـ فریدون بدره‌ای، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۹ـ رباعیات حکیم ابوالفتح غیاث‌الدین ابراهیم خیام نیشابوری و شاگردان مکتب خیام، علی‌اکبر کاشانی، شرکت سهامی تحریر ایران.

۲۰ـ سیر فرهنگ ایران در بریتانیا، دکتر ابوالقاسم طاهری، انجمن آثار ملی.

۲۱ـ مجموعه مقالات تحقیقی و خاورشناسی اهداء به پرفسور هانری ماسه، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۲ـ تاریخ ادبیات فارسی، هرمان اته ـ دکتر رضازاده شفق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۳ـ تاریخ ایران (جلد سوم)، سرپرسی سایکس ـ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، وزارت فرهنگ.

۲۴ـ مجموعه مقالات، عباس اقبال آشتیانی، کتابفروشی خیام.

۲۵ـ ایرانشهر (جلد اول)، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

۲۶ـ درباره رباعیات عمرخیام، حسن دانشفر،

۲۷ـ از کورش تا پهلوی، فردریک تالبرک، نشریه دانشگاه پهلوی شیراز.

۲۸ـ پنج گفتار در زمینه ادب وتاریخ ایران، انتشارات دانشگاه پهلوی (شیراز).

مجلات و روزنامه‌ها:

اطلاعات ماهانه.

هنر و مردم.

آثار ملی.

دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

روزنامه کیهان.

باهمه کوششی که درکار تصحیح نمونه های چاپی بعمل آمد متأسفانه کتاب از اشتباهات مصون نماند . ضمن طلب پوزش ازخوانندگان فاضل وگرانقدر تقاضا میشود اشتباهات زیر را قبل از مطالعه اصلاح فرمایند .

شماره	صفحه	سطر	نادرست	درست
۱	۱	۵	برجسته ای	اندیشمندی
۲	۵۱	۱۰	شخن	سخن
۳	۵۳	٤	استشهار	اشتهار
٤	٦۷	۹	افکار	انکار
۵	۸۵	۳	و	زائد است
٦	۱۰٤	۱۰	ریاضیات	رباعیات
۷	۱۰۷	۱۱	استدلال	استدلالی
۸	۱۱٦	۷	حاصر	حاصل
۹	۱۲٤	۱	ندری	قدری
۱۰	۱٤۰	۸	نکندشر	فکندشر
۱۱	۱۵۱	۲	نیشابود	نیشابور
۱۲	۱۵٤	۳	توانند	تواند
۱۳	۱۵۵	۵	روضه	روضة